

فصل دوازدهم

آشفستگی در فکر حقوقی

نخستین تعهد حکومت ایران به آزادی مطبوعات در قانون اساسی مصوب ۸ جدی، یا دی ماه، ۱۲۸۵ خورشیدی، ثبت شد که اصل سیزدهم آن می‌گفت:

عموم روزنامجات مادامی که مندرجات آن‌ها مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت نباشد مجاز و مختارند که مطالب مفید عام‌المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات طبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روزنامجات و مطبوعات برخلاف آنچه ذکر شد و به اغراض شخصی چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند قانوناً مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد.^۱

در متمم قانون اساسی، مصوب ۱۵ میزان، یا مهرماه، ۱۲۸۶، سه اشاره به مطبوعات وجود داشت که هر سه از قانون اساسی بلژیک گرفته شده بود. در اصل بیستم آمده بود که:

عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آن‌ها ممنوع است ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آن‌ها مشاهده شود، نشردهنده یا نویسنده بر طبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند.^۲

جمله آخر این اصل ترجمه ماده ۱۸ قانون اساسی بلژیک بود،^۳ که در آن نام کشور به ایران تغییر داده شده بود. بنا بر اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطه، «در ماده تقصیرات سیاسیه و مطبوعات چنانچه محرمانه بودن محاکمه صلاح باشد باید به اتفاق آراء جمیع اعضاء محکمه بشود.»^۴ اصل ۷۹ نیز که مقرر می‌داشت «در موارد تقصیرات سیاسیه و مطبوعات هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود»،^۵ «به تقلید از ماده ۹۸ قانون اساسی بلژیک تنظیم شده» بود،^۶ با این تفاوت که قانون اساسی بلژیک حضور هیأت منصفه را برای محاکمه «همه امور جنائی»

^۱ اصل ۱۳ قانون اساسی مشروطیت، از تورنمای لغت نامه دهخدا،

<http://www.loghatnaameh.com/dekhodaworddetail-d778360d314748279a02eb853b194faa-fa.html>، (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^۲ اصل ۲۰ متمم قانون اساسی مشروطیت، از تورنمای لغت نامه دهخدا،

<http://www.loghatnaameh.com/dekhodaworddetail-d778360d314748279a02eb853b194faa-fa.html>، (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^۳ حمید مقدم فر، "سیر تاریخی قوانین مطبوعات ایران"، رسانه، سال چهارم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۲، ۳۸.

^۴ اصل ۷۷ متمم قانون اساسی مشروطیت، از تورنمای لغت نامه دهخدا،

<http://www.loghatnaameh.com/dekhodaworddetail-d778360d314748279a02eb853b194faa-fa.html>، (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^۵ اصل ۷۹ متمم قانون اساسی مشروطیت، از تورنمای لغت نامه دهخدا،

<http://www.loghatnaameh.com/dekhodaworddetail-d778360d314748279a02eb853b194faa-fa.html>، (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^۶ مقدم فر، همان.

نیز لازم می‌دانست،^۷ اما این شرط در متمم قانون اساسی ایران وجود نداشت. ابهام قانون اساسی مشروطه در مورد این که چه چیزی را می‌توان «مخل اصلی از اصول اساسیه دولت و ملت» یا «مضر به دین مبین» تلقی کرد، و عدم توازن ناشی از حضور هیأت منصفه در محاکمه «تقصیرات سیاسیه و مطبوعات» اما نه در مورد جرائم بسیار فراوان تجرائی، پس از دو پادشاهی قاجار و پهلوی در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز به جا ماند و بر موقعیت حقوقی مطبوعات ایران تأثیر ژرفی گذاشت. بنا بر اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۲۴ آبان ۱۳۵۸، «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.» اصل ۱۶۸ این قانون می‌گوید: «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد. نحوه انتخاب، شرایط، اختیارات هیأت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون بر اساس موازین اسلامی معین می‌کند».^۸ وعده صریح قانون اساسی برای تعریف «جرم سیاسی» هنوز اجرا نشده، و تعریف «جرائم مطبوعاتی» در قوانین کشور، چنانکه خواهد آمد، همواره مورد بحث بوده. در سال ۱۳۸۰، بیست و دو سال پس از تاسیس جمهوری اسلامی، موضوع پیچیده ترشد، زیرا «شورای عالی انقلاب فرهنگی» با تعبیری بسیار گسترده «مبانی اسلام» را «اعتقادات، اخلاقیات، احکام، شعائر و مناسک دین»، و «حقوق عمومی مورد نظر در سیاست فرهنگی رسانه‌ها و مطبوعات» را «همه حقوق الزامی پذیرفته شده در اسلام و قانون اساسی برای فرد، جامعه و حکومت در روابط گوناگون فردی و اجتماعی که شامل حقوق خصوصی حاکم میان افراد، شخصیت‌ها، و نیز حقوق عمومی در قلمرو روابط میان مردم و حکومت می‌شود» تعریف کرد.^۹ این ابهام در بروز درگیری‌های میان قوه قضائیه و مطبوعات که شرحی از آن در فصل‌های پیشین آمد نقشی اساسی داشته است.

«آتش هرج و مرج»

نزدیک به ۱۰۰ سال پیش، در سال ۱۲۹۴، ملک الشعراء بهار که هم ناشر هفته‌نامه نوبهار بود و هم نماینده مجلس شورای ملی، در مجلس سخنانی گفت که روح، و گاه نص، اعتراض‌های روزنامه‌نگاران ایران در یکی دودهم گذشته را می‌توان در آن دید. بهار شکوه کرد که «از روزی که دوره تجدد و انقلاب شروع شده [...] نه دیده‌ایم که یک روز

^۷ هیأت منصفه اکنون موضوع ماده ۱۵۰ قانون اساسی بلژیک است که می‌گوید: «هیأت منصفه در تمام قضایای جنائی و همچنین جرائم سیاسی و مطبوعاتی حضور خواهد داشت، به استثنای جرائم مطبوعاتی که انگیزه نژادی یا خارجی ستیزی داشته باشند.» مورد استثنای این ماده در سال ۱۹۹۹ به آن افزوده شد (برگرفته از متن فرانسه قانون اساسی بلژیک در تورنمای سنای آن کشور،

http://www.senate.be/doc/const_fr.html#art150 <http://www.senate.be/doc/const_fr.html>، دسترسی ۲۴ شهریور ۱۳۸۷).

^۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی، تورنمای لغت نامه دهخدا،

<http://www.loghatnaameh.com/dehkhodaworddetail-d778360d314748279a02eb853b194faa-fa.html>، (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^۹ همان.

^{۱۰} «سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات»، مصوب جلسات ۴۷۸ و ۴۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۲/۱۸ و ۱۳۸۰/۴/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی، «قوانین»، تورنمای دادگستری تهران، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=13692> (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷). برای تعریف مشخص‌تری از «مبانی اسلام» و «حقوق عمومی» نگاه کنید به کامبیز نوروزی، مسوولیت و اخلاق حرفه‌ای خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی (مبانی نظری و آیین نامه)، تهران «سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران»، ۱۳۸۴، ۲۶-۲۲.

هیأت دولت از مطبوعات راضی باشند و نه مطبوعات از هیأت دولت. در حالی که نه مطبوعات تقصیر دارند نه هیأت دولت. «مطبوعات در «یک آتش هرج و مرجی گرفتار» بودند، «مجلس هم در مقابل ایشان ساکت نشسته و دولت هم متاسفانه آتش را دامن» می زد. بهار در ادامه گفت:

نماینده از وزیر داخله سوال می نماید که چرا دو جریده بدون محاکمه توقیف شده است؟ جواب می فرمایند که "پلیتیک ژنرال" [سیاست عمومی] چنین صلاح دانسته و نمی توانم توضیح بدهم. چطور این "پلیتیک ژنرال" اطمینان می دهد که سایر جراید را نیز به همین نظریات توقیف ننمایند؟ آخر ما قانون مطبوعات داریم. برای هر یک از این خلاف ها جزایی معین شده و می توان مطابق آن قانون در کمال خوبی جراید را اداره کرد.

بهار «تصدیق» کرد که «گاهی از قلم های جراید ظلم واقع می شود» و مثلاً «بعضی از نویسندگان به حقوق پارلمانی هم ضربه می زنند و به یک نفر نماینده آزادیخواه جسارت می کنند»، اما افزود: «راضی نمی شوم که در مقابل چشم مجلس این جراید را بر خلاف مدارج قانونی توقیف نمایند.» بهار از مجلس خواست «مطبوعات را تادیب کند» اما نگذارد «آن را اعدام کنند و بکشند»، زیرا «اعدام جراید اعدام روح ادبیات و معارف مملکت» خواهد بود، و از دولت خواست که «لااقل به قدر یک مغازه چی به مدیر یک روزنامه اهمیت بدهد» زیرا «در یک مغازه را بدون محاکمه نمی شود بست.» بهار هشدار داد «ضربه هایی که به جراید وارد می شود ضربه هایی است که آخرین ضربه اش به ما و به مجلس وارد خواهد شد»، و از «وزارت عدلیه»، یا دادگستری، خواست «به فوریت یک محکمه موافق قانون که صلاحیت محاکمه مطبوعات را دارا باشد با هیأت منصفه اش در عدلیه تشکیل داده و از این هرج و مرج جلوگیری نمایند.» «معاون عدلیه» در پاسخ گفت «کسی نیست که اهمیت آزادی مطبوعات را حس نکرده باشد»، اما افزود:

این را هم بگویم که قانون مطبوعات ناقص است. در قانون اساسی هم ذکر شده که در محاکمه مدیران مطبوعات هیأت منصفه باید باشد. باید هیأت دولت و مجلس شورای ملی آن قانون را تکمیل نموده و پیشنهاد تشکیل هیأت منصفه را هم بنمایند. در این موضوع دولت هم در نظر گرفته که پیشنهادی به مجلس شورای ملی تقدیم نماید. ان شاء الله به زودی پیشنهاد مزبور به مجلس خواهد آمد و رفع اختلاف خواهد شد.^{۱۱}

نبرد دولت و مطبوعات ادامه یافت و سه سال بعد روزنامه نیمه رسمی ایران، با زبانی نه چندان دور از زبان حکومت در دهه های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰، گفت مطبوعات کشور «به جای آنکه راهنمای سعادت باشند»، به جایی برای «کلاشی، اخاذی، جیب کنی، ادبیات جدید اختراع فحش و هتاک، اسباب دکان داری و سرقت های علنی» تبدیل شده اند. به گفته ایران، یکی از علل اصلی «ازدیاد خودسری، انحطاط عمومی» و «فقدان تهور و جسارت کارکنان مملکت در اتخاذ تصمیمات نافع و در ابراز فعالیت»، نوشتن «بلامانع» مطالبی بود «که در آزادترین ممالک دنیا بعد از

^{۱۱} «مذاکرات جلسه ۲۶ رجب ۱۳۳۳ قمری مجلس شورای ملی»، به گزارش نوبهار، شماره ۲۰۳، ۲۷ رجب ۱۳۳۳ قمری (۱۹ خرداد ۱۲۹۴)، ۲، چاپ مجدد در مسعود کوهستانی نژاد، اسناد دادگاه ها و هیأت های منصفه مطبوعاتی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها، ۱۳۸۰، ۲۳۵-۲۳۴.

چندین صد سال حریت قلم اگر بنویسند نویسند و ناشر محکوم به حبس ابد با اعمال شاقه می‌گردد.» ایران افزود:

به نام قانون اساسی شمشیر برهنه به دست مستان افتاده. هر وقت توقیف شود خلاف قانون است. هر وقت محکمه تشکیل شود، صلاحیت محاکمه ندارد. لیکن علیرغم قانون، بر خلاف روح مشروطیت و مصونیت، بر ضد مصالح ملک و ملت، حتی مخالف با اصول دیانت، هیچ‌گونه فضاحت در مذهب مطبوعات ما خلاف قانون و خلاف صلاحیت شناخته نمی‌شود.

ایران سپس پرسید «آیا ملت این مطبوعات را برای چه می‌خواند؟ برای چه می‌خواهد؟ برای شنیدن فحش و هتاک‌ها به امضاهای معلوم و مجهول؟» و گفت: «مقدم بر هر چیز وظیفه دولت است کوشش نماید این فساد را از مملکت بردارد و به این سوء استعمال آزادی قلم جدا و قطعاً خاتمه دهد.»^{۱۲}

پنج روز بعد، "وزارت داخله"، یا کشور، اعلام کرد که هیأت دولت تصمیم گرفته است «از نشر کلیه جراید دایره جلوگیری شود و فقط به روزنامه ایران که قلم خود را محفوظ داشته» اجازه داده خواهد شد که «اخبار مفیده را نشر و واقعیات یومیه را به اطلاع عامه برساند تا ان شاء الله پس از افتتاح مجلس شورای ملی و اتخاذ وسائل موثره در جلوگیری از جراید خودسر و نشریات بی‌نفع و پر ضرر، قرار قطعی داده شود.»^{۱۳} همان روز، مقاله‌ای در روزنامه ایران ضمن تقدیر از «تهور و اقدام» هیأت دولت «برای اصلاح مفاسد و ممانعت از شیوع فساد و اختلال مملکت»، از دولت خواست که «محکمه صالحه مطبوعات را با هیأت منصفه تشکیل [دهد] و جلوگیری از تجاوزات قلمی را از آن محکمه» بخواهد.^{۱۴}

قانون مطبوعاتی که ملک‌الشعراى بهار به آن اشاره کرد بر پایه قانون مطبوعات فرانسه مصوب ۲۹ ژوئیه ۱۸۸۱ (۷ مرداد ۱۲۶۰) تنظیم شده و در ۱۸ بهمن ۱۲۸۶ به تصویب مجلس شورای ملی رسیده بود. قانون مطبوعات فرایند "ایرانی شدن" تغییراتی مانند قانون اساسی بلژیک به خود دیده بود. از یک سو، مانند قانون مطبوعات فرانسه، در آن شرط گرفتن پروانه انتشار وجود نداشت و تنها گفته شده بود که:

قبل از طبع و انتشار هر روزنامه و ورقه مقرر مدیر جریده مکلف است که اظهارات ذیل را در روی یک ورقه به نظارت انطباعات بفرستد: (۱) اسم و رسم مدیر روزنامه و محل اداره آن؛ (۲) اسم و رسم مطبعه که روزنامه در آن به طبع خواهد رسید؛ (۳) عنوان روزنامه و جریده و ترتیب طبع آن که یومیه است یا هفتگی است یا ماهانه؛

^{۱۲} "وضعیت تاسف انگیز مطبوعات ما"، ایران، شماره ۱۸۵، ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری (۲ فروردین ۱۲۹۷)، ۱، چاپ مجدد در کوهستانی نژاد، اسناد دادگاه‌ها و هیأت‌های منصفه، ۲۳۹-۲۳۸. ایران در سال ۱۲۵۰ خورشیدی به‌عنوان روزنامه دربار قاجار شروع به کار کرد. مدیریت نشریه چندین بار تغییر کرد و مدتی ملک‌الشعراى بهار سردبیر آن بود. در سال ۱۲۹۷ خورشیدی، مدیریت روزنامه با میرزا محمدخان ملک زاده و سردبیری آن با میرزا علی اکبر خان خراسانی بود - محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، اصفهان، کمال، ۱۳۶۳، جلد اول، ۳۱۳-۳۰۵.

^{۱۳} "راجع به تعطیل مطبوعات"، ایران، شماره ۱۸۷، ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری (۷ فروردین ۱۲۹۷)، ۱، چاپ مجدد در کوهستانی نژاد، اسناد دادگاه‌ها و هیأت‌های منصفه، ۲۴۰-۲۳۹.

^{۱۴} "یک تصمیم فوق العاده - به مناسبت توقیف جراید"، ایران، شماره ۱۸۷، ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۳۶ قمری (۷ فروردین ۱۲۹۷)، ۱، چاپ مجدد در کوهستانی نژاد، اسناد دادگاه‌ها و هیأت‌های منصفه، ۲۴۰.

۴) عده چاپ هر نمره: ۵) مسلک روزنامه و سیاق مطلب آن. در صورت تغییر هر یک از کیفیات فوق باید در ثانی معلومات لازمه به نظارت انطباعات داده شود و این اظهارات باید همهٔ مکتوبات در روی ورقه معینه با امضای مدیر مسئول به عمل آمده آن ورقه تمبر دولتی خورده باشد. به موجب این فصل مدیر مسئول روزنامه ملتزم است که در صورت تخلف از پنج الی پنجاه تومان دادنی باشد.^{۱۵}

اما از سوی دیگر، همین قانون می‌گفت «هر کس بخواهد مطبوعه دایر نماید یا کتاب و جریده و اعلاناتی به طبع برساند یا مطبوعات را بفروشد باید بدو عدم تخلف از فصول این قوانین را نزد وزارت معارف به التزام شرعی ملتزم و متعهد شود.»^{۱۶} چنین تعهدی در عمل آزادی نشر بدون دریافت پروانه را نقض می‌کرد. در سال‌های بعد، به‌ویژه در تجدید نظرهای سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۳۴، محدودیت‌های بیشتری بر مطبوعات اعمال شد، از جمله شرط به دست آوردن امتیاز نشر به آن افزوده شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، با همهٔ آمیدی که به آزادی مطبوعات می‌رفت، این شرط در قانون مطبوعات جمهوری اسلامی به جا ماند.

افزایش «نظارت»

دو تن از آخرین نخست وزیران شاه، جمشید آموزگار و جعفر شریف امامی، برای تجدید نظر در قانون مطبوعات ۱۳۳۴ ایران اقدام کردند،^{۱۷} اما هیچ یک فرصت نیافتند طرح‌هایی را که روزنامه‌نگاران آن‌ها را ناقض آزادی مطبوعات و قانون اساسی مشروطه خوانده بودند به تصویب برسانند. در جریان انقلاب، چنانکه گفته شد، رهبران جنبش اسلامی برای هماهنگ کردن مطبوعات با بینش خود کوشیدند، اما جمهوری اسلامی بدون روش و ابزارهای اداری هماهنگ برای برخورد موثر با مطبوعات پا به حیات گذاشت. "وزارت ارشاد ملی" که جای "وزارت اطلاعات" نظام پادشاهی را گرفته بود «از جنبه‌های علنی و مستقیم نظارت دولتی و کار مطبوعاتی، که در زمان پهلوی مرسوم بود، عاری» بود و به همین دلیل گروه‌های دیگر در حاکمیت تازه آن را به «مماشات با مطبوعات ضد انقلابی» متهم می‌کردند. از سوی دیگر، بسیاری از روزنامه‌نگاران و منتقدان نظام تازه، قانون مطبوعات مرداد ۱۳۵۸ را که توسط وزارت "ارشاد ملی" تهیه شده بود قانونی «به شدت ارتجاعی و خودکامه» توصیف می‌کردند که «بدون نظرخواهی از کارشناسان مطبوعاتی و بی‌اعتنا به اعتراض‌های گسترده روشنفکران و دست درکاران مطبوعاتی به تصویب» رسیده بود؛ «کوچکترین فعالیت مطبوعاتی را از نظارت مستقیم دولت مصون» نمی‌گذاشت؛ و به حکومت اجازه می‌داد «در هر مورد و در هر یک از شئون کارمطبوعاتی مستقیماً دخالت کند و "تخلفات" مطبوعاتی را خود به محاکمه بکشاند و خود محاکمه کند.»^{۱۸} در دو دهه بعد، دو دور تجدید نظر در قانون مطبوعات جمهوری اسلامی چنان بر "نظارت" دولت افزود که بسیاری به قانون ۱۳۵۸ که بخش‌هایی از آن، به‌ویژه مواد مربوط به محاکمه مطبوعات با حضور هیأت

^{۱۵} ماده ۸ قانون مطبوعات ۱۲۸۶، تورنمای قوانین، دادگستری تهران، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=19449> (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^{۱۶} مقدمه قانون مطبوعات ۱۲۸۶، تورنمای قوانین، دادگستری تهران، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=19449> (دسترسی ۱۸ مرداد ۱۳۸۷).

^{۱۷} کاظم معتمدنژاد حقوق مطبوعات، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۷۹، ۱۱۰.

^{۱۸} جوانرودی، تسخیر کیهان، ۹۸-۹۹.

منصفه، به قانون مطبوعات ۱۳۳۱ دکتر مصدق شباهت داشت،^{۱۹} با حسرت نگریستند. دومین قانون مطبوعات جمهوری اسلامی که در سال ۱۳۶۴ به تصویب رسید در آغاز با تعبیری بسیار شبیه به قانون ۱۳۵۸، مطبوعات را چنین تعریف می‌کرد:

ماده ۱- مطبوعات در این قانون عبارتند از نشریاتی که به‌طور منظم با نام ثابت و تاریخ و شماره ردیف در زمینه‌های گوناگون خبری، انتقادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کشاورزی، فرهنگی، دینی، علمی، فنی، نظامی، هنری، ورزشی و نظایر اینها منتشر می‌شوند. تبصره- انتشار فوق‌العاده اختصاص به نشریه‌ای دارد که به‌طور مرتب انتشار می‌یابد.^{۲۰}

اما قانون تازه سه فصل اضافی نیز در برداشت. «فصل دوم: رسالت مطبوعات»، شامل ماده ۲ و یک تبصره، مجموعاً ۱۶۰ کلمه، مطبوعات را در خدمت حکومت قرار می‌داد:

ماده ۲- رسالتی که مطبوعات در نظام جمهوری اسلامی بر عهده دارد عبارت است از: الف) روشن ساختن افکار عمومی و بالا بردن سطح معلومات و دانش مردم در یک یا چند زمینه مورد اشاره در ماده ۱؛ ب) - پیشبرد اهدافی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی بیان شده است؛ ج) تلاش برای نفی مرزبندی‌های کاذب و تفرقه‌انگیز و قرار ندادن اقشار مختلف جامعه در مقابل یکدیگر، مانند دسته‌بندی مردم بر اساس نژاد، زبان، رسوم، سن محلی و...؛ د) مبارزه با مظاهر فرهنگ استعماری (اسراف، تبذیر، لغو، تجمل پرستی، اشاعه فحشا و...) و ترویج و تبلیغ فرهنگ اصیل اسلامی و گسترش فضائل اخلاقی؛ ه) حفظ و تحکیم سیاست نه شرقی و نه غربی. تبصره- هر یک از مطبوعات باید حداقل در تحقق یکی از موارد فوق‌الذکر سهیم و با موارد دیگر به هیچ وجه در تضاد نبوده و در مسیر جمهوری اسلامی باشد.^{۲۱}

«فصل سوم: حقوق مطبوعات»، در ۱۱۵ کلمه، مواد ۳ تا ۵ و یک تبصره، را در برمی‌گرفت:

ماده ۳- مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادهای، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه در ج و به اطلاع عموم برسانند.

تبصره- انتقاد سازنده مشروط به دارا بودن منطق و استدلال و پرهیز از توهین، تحقیر و تخریب می‌باشد.

ماده ۴- هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات بر آید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند.

ماده ۵- کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است.^{۲۲}

^{۱۹} محمد ابراهیم انصاری لاری، نظارت بر مطبوعات در حقوق ایران، تهران، سروش، ۱۳۷۵، ۱۲۱-۱۱۹.

^{۲۰} ماده ۱، «قانون مطبوعات» مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

^{۲۱} ماده ۲، «قانون مطبوعات» مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

^{۲۲} مواد ۳ تا ۵، «قانون مطبوعات» مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، «<http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>»، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

«فصل چهارم: حدود مطبوعات»، با ۲ ماده (۶ و ۷) و یک تبصره و مجموعاً بیش از ۴۳۰ کلمه، حجمی نزدیک به ۳ برابر «حقوق مطبوعات» داشت و می‌گفت:

- ماده ۶- نشریات جز در موارد اخلاص به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی که در این فصل مشخص می‌شوند آزادند.
- ۱- نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند.
- ۲- اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس‌ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی.
- ۳- تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر.
- ۴- ایجاد اختلاف ما بین اقشار جامعه، به‌ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی.
- ۵- تحریص و تشویق افراد و گروه‌ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج.
- ۶- فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی.
- ۷- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید.
- ۸- افترا به مقامات، نهادها، ارگان‌ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگر چه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد.
- ۹- سرقت‌های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه‌های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به‌نحوی که تبلیغ از آن‌ها باشد (حدود موارد فوق را آیین نامه مشخص می‌کند).
- تبصره - سرقت ادبی عبارت است از نسبت دادن عمدی تمام یا بخش قابل توجهی از آثار و نوشته‌های دیگران به خود یا غیر ولو به صورت ترجمه.

ماده ۷- موارد ذیل ممنوع است:

- الف - چاپ و انتشار نشریه‌ای که پروانه برای آن صادر نشده و یا پروانه آن لغو گردیده است و یا به دستور دادگاه به‌طور موقت یا دائم تعطیل گردیده است.
- ب - انتشار نشریه به گونه‌ای که اکثر مطالب آن مغایر باشد [با] آنچه که متقاضی به نوع آن متعهد شده است.
- ج - انتشار نشریه به نحوی که با نشریات موجود یا نشریاتی که به‌طور موقت یا دائم تعطیل شده‌اند از نظر نام، علامت و شکل اشتباه شود.
- د - انتشار نشریه بدون ذکر نام صاحب امتیاز و مدیر مسئول و نشانی اداره نشریه و چاپخانه آن.
- ه - مراکز نشر، چاپ، توزیع و فروش نشریات مجاز به چاپ و انتشار و عرضه مطبوعات و نشریاتی که از سوی هیأت نظارت مغایر با اصول مندرج در این قانون تشخیص داده شود نمی‌باشند.^{۲۳}

^{۲۳} مواد ۶ و ۷ "قانون مطبوعات" مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، ۱۳۶۴، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

بنا بر ماده ۱۰، نهادی به نام "هیأت نظارت بر مطبوعات"، متشکل از «افراد مسلمان و صاحب صلاحیت علمی و اخلاقی لازم و مومن به انقلاب اسلامی» با این ترکیب تاسیس می‌شد:

الف) یکی از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب شورای عالی قضایی؛ ب) وزیر ارشاد اسلامی یا نماینده تام الاختیار وی؛ ج) یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به انتخاب مجلس؛ د) یکی از اساتید دانشگاه به انتخاب وزیر فرهنگ و آموزش عالی؛ ه) یکی از مدیران مسئول مطبوعات به انتخاب آنان.

قانون مطبوعات مسئولیت‌های "هیأت نظارت" را چنین مشخص کرد: رسیدگی به درخواست صدور پروانه و تشخیص صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول (ماده ۱۱)؛ رسیدگی به موارد تخلف نشریات، «راساً یا به درخواست وزیر ارشاد اسلامی» و «در صورت لزوم» تقدیم تقاضای کتبی برای پیگرد قانونی به دادگاه صالح (ماده ۱۲)؛ و تشخیص موجه بودن یا نبودن عذر عدم انتشار منظم نشریه در یک سال که می‌توانست به لغو پروانه منجر شود (ماده ۱۶).^{۲۴} ترکیب "هیأت نظارت" نفوذ تعیین‌کننده‌ای در اختیار دولت می‌گذاشت و تعریف کلی اختیارات هیأت به آن اجازه می‌داد پروانه نشریات را بدون محاکمه لغو کند. به هیأت منصفه که در "لایحه قانون مطبوعات" ۱۳۵۸ هشت ماده به آن اختصاص داده شده بود و بعداً از آن سخن گفته خواهد شد، در قانون ۱۳۶۴ تنها در یک ماده (۳۴)، اشاره شده بود که می‌گفت «به جرائم ارتكابی به وسیله مطبوعات در دادگاه صالحه با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود».^{۲۵} قانون تازه، با وجود این که محدودیت‌های بیشتری را بر مطبوعات اعمال می‌کرد، به دلیل «شرایط غیرعادی ناشی از جنگ» اعتراضی به دنبال نیاورد. اما در جریان درگیری‌های حکومت و مطبوعات پس از جنگ، هم محدودیت‌ها و هم ابهام‌های قانون مورد انتقاد و اعتراض فراوان قرار گرفت. از جمله انتقادهای یکی این بود که «در بیشتر مواد» نوع و میزان مجازات دقیق مشخصی وجود نداشت و «سرنوشت افراد به سلیقه شخصی قضات محاکم سپرده شده» بود. در «بعضی موارد نیز عملی جرم قلمداد شده، ولی برای آن مجازاتی تعیین نشده» بود.^{۲۶} ماده ۲۵ قانون مطبوعات مقرر کرده بود که:

هرکس به وسیله مطبوعات، مردم را صریحاً به ارتکاب جرم یا جنایتی بر ضد امنیت داخلی یا سیاست خارجی کشور که در قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است، تحریص و تشویق نماید در صورتی که اثری بر آن مترتب شود، به مجازات معاونت همان جرم محکوم و در صورتی که اثری بر آن مترتب نشود، طبق نظر حاکم شرع بر اساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد.^{۲۷}

^{۲۴} ماده ۱۶ "قانون مطبوعات" مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).
^{۲۵} ماده ۳۴ "قانون مطبوعات" مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷). به علت سکوت قانون ۱۳۶۴ در مورد جزئیات هیأت منصفه، لایحه قانونی مطبوعات مصوب ۱۳۵۸ در این زمینه معتبر باقی ماند - یادآوری آقای کامبیز نوروزی، مدرس حقوق مطبوعات و دبیر کمیته حقوقی "انجمن صنفی روزنامه نگاران ایران" در تماس با نویسنده، ۱۰ دی ۱۳۵۸.
^{۲۶} حمید مقدم فر، "مطبوعات، حقوق، محدودیت‌ها، جرائم"، رسانه، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سال اول، شماره ۳، پائیز ۱۳۶۹، ۶۳.
^{۲۷} ماده ۲۵ "قانون مطبوعات" مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=5429>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

اما در حالی که قانون تعزیرات در مورد «تحریک جهت برهم زدن امنیت» حق انتخاب یکی از چهار مجازات «قتل، آویختن به دار، قطع دست راست و چپ، و تبعید» را به قاضی داده بود، برای تشویق مردم به ارتکاب جرم علیه سیاست خارجی کشور مجازاتی مشخص نشده بود. همچنین، اگرچه ماده ۴ قانون، که پیش از این ذکر شد، سانسور را ممنوع اعلام می‌کرد، «و در واقع تضمین کننده آزادی مطبوعات» بود، تخلف از آن جرم اعلام نشده بود و «به لحاظ عدم تعیین مجازات، ضمانت اجرای قانونی» نداشت.^{۲۸} در مقابل، قانون مطبوعات ۱۳۵۸ در ماده ۲۹ خود گفته بود «هر مقام دولتی که برای چاپ مطلب یا مقاله‌ای در صدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا مبادرت بسانسور و کنترل نشریات کند علاوه بر انفصال ابد از مشاغل دولتی به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود.»^{۲۹} چنانکه در فصل چهارم این کتاب اشاره شد، در سال ۱۳۷۴، اعتراض گسترده نسبت به لایحه‌ای که برای ترمیم قانون مطبوعات ۱۳۶۴ در مجلس مطرح شده بود باعث شد که لایحه پس گرفته شود. یکی از مواد لایحه آن بود که یکی از «اساتید حوزه علمیه قم» به عضویت هیأت نظارت بر مطبوعات در آید (ماده ۱۳، بند د) و حق لغو پروانه نشریات به هیأت نظارت داده شود (ماده ۱۴).^{۳۰}

هیأت منصفه، از قاجار تا پهلوی

محاكمه مطبوعاتی در حضور هیأت منصفه که در ماده ۲۰ متمم قانون اساسی مشروطه، مصوب ۱۲۸۵، پیش بینی شده بود در سال ۱۲۸۸ آغاز شد و به استثنای وقفه‌هایی ناشی از انحلال مجلس تا سال ۱۳۰۶، یعنی مدتی پس از آغاز سلطنت رضاشاه، ادامه پیدا کرد. در بقیه دوره رضا شاه محاکمه‌ای در حضور هیأت منصفه برگزار نشد، به‌ویژه پس از وضع قانونی در اردیبهشت ۱۳۱۰ که بنا بر آن «توهین»، «ناسزا»، و «افترا»، به خصوص نسبت به شاه، «تخلف مطبوعاتی» به حساب نمی‌آمد و دولت می‌توانست نشریه‌ای را که چنین مطلبی در آن چاپ شده باشد بدون محاکمه تعطیل کند. این شیوه برخورد با مطبوعات پس از اشغال ایران توسط متفقین و سرنگونی رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ نیز ادامه داشت. سپس، به دنبال انتقاد شدید از محاکمه یک ماهه بدون هیأت منصفه رهبر ملی‌گرا و ناشر روزنامه مخالف دولت، دکتر مظفر بقائی، در اسفند ماه همان سال دادگاهی مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه برگزار شد. پس از رسیدن دکتر محمد مصدق به نخست وزیری در ۱۳۳۰، دولت او در سال ۱۳۳۱ تغییرات عمده‌ای در قانون مطبوعات وارد کرد، از جمله رسیدگی به برخی از تخلف‌هایی را که در سال ۱۳۱۰ از قانون مطبوعات حذف شده بودند به آن قانون برگرداند، و حضور هیأت منصفه را برای همه محاکمه‌های مطبوعاتی لازم دانست. برخی از کسانی که در آن زمان به عضویت هیأت منصفه درآمدند عبارت بودند از: سید محمود طالقانی، شجاع‌الدین شفا، مهدی حمیدی، جواد فاضل، سید صدرالدین بلاغی، محمد ضیاء هشترودی، و مهندس مهدی بازرگان. پس از سرنگونی دکتر مصدق، چند دادگاه مطبوعاتی بر اساس قانون مطبوعات زمان او برگزار شد. در

^{۲۸} مقدم‌فر، همان.

^{۲۹} «قانون مطبوعات» مصوب ۳۱ مرداد ۱۳۵۸، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=24059>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

^{۳۰} رسانه، سال ششم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۴، ۵-۲.

۱۳۳۴، قانون مطبوعات دیگری جای قانون دوره دکتر مصدق را گرفت و تخلف‌های مطبوعات را به دو دسته، غیرسیاسی برای رسیدگی در دادگاه عادی بدون هیأت منصفه، و سیاسی برای محاکمه در دادگاه جنائی با حضور هیأت منصفه، تقسیم کرد، اما در دوران پادشاهی دیگر محاکمه مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه برگزار نشد.^{۳۱}

هیأت منصفه در جمهوری اسلامی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش بینی شده بود که «رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد» (اصل ۱۶۸)،^{۳۲} و قانون مطبوعات ۱۳۵۸ هشت ماده را به شرح زیر به شیوه انتخاب و طرز کار هیأت منصفه اختصاص داده بود:

ماده ۳۰- به جرائم ارتكابی بوسیله مطبوعات در دادگاه جنائی و با حضور هیأت منصفه رسیدگی می‌شود.

ماده ۳۱- انتخاب هیأت منصفه بطریق ذیل خواهد بود: هر دو سال یکبار در مهرماه جهت تعیین اعضای هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر ارشاد ملی هیأتی با حضور رئیس دادگاه‌های شهرستان و رئیس انجمن شهر (در صورتیکه انجمن شهر نباشد شهردار) و در مراکز استانها به دعوت استاندار هیأتی مرکب از رئیس دادگستری و رئیس انجمن شهر (در صورتیکه انجمن شهر نباشد شهردار) و نماینده وزارت ارشاد ملی تشکیل می‌شود هیأت مذکور مجموعاً ۱۴ نفر افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروه‌های مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه‌ها، پزشکان، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و کلای دادگستری، دبیران، آموزگاران، سردفتران، اصناف، پیشه‌وران، کارگران و کشاورزان) ۷ نفر اصلی و ۷ نفر علی‌البدل انتخاب می‌کند.

ماده ۳۲- اعضای هیأت منصفه باید دارای شرایط زیر باشند:

- داشتن لااقل سی سال سن

- عدم سابق محکومیت کیفری مؤثر

- معروفیت به امانت و صداقت و حسن شهرت

ماده ۳۳- پس از انتخاب اعضاء هیأت منصفه، در تهران وزیر ارشاد ملی و در استان‌ها استاندار صورت اعضاء هیأت منصفه را برای رئیس کل دادگاه‌های استان ارسال می‌دارد.

ماده ۳۴- در هر محاکمه مطبوعاتی دادگاه جنائی در جلسه مقدماتی خود با حضور دادستان یا نماینده او از ۱۴ نفر اعضاء هیأت منصفه دعوت می‌کند که در جلسات محاکمات حضور به هم رسانند در هر صورت دادگاه با حضور ۷ نفر از اعضاء هیأت منصفه رسمیت خواهد داشت. اعضاء هیأت منصفه موظفند که در جلسات دادگاه تا ختم جلسات آن حضور یابند.

^{۳۱} کوهستانی نژاد، اسناد دادگاه‌ها و هیات‌های منصفه، ۷۷-۲۲.

^{۳۲} قانون اساسی جمهوری اسلامی، تورنمای لغت‌نامه دهخدا.

ماده ۳۵ - هر یک از اعضای هیأت منصفه چنانچه بدون عذر موجه در جلسات محاکم حاضر نشود و یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند به حکم دادگاهی که نسبت به موضوع رسیدگی می‌کند رسیدگی می‌کند به دو سال محرومیت از عضویت هیأت منصفه محکوم می‌شود.

ماده ۳۶ - موارد رد اعضا هیأت منصفه همان است که طبق قانون در مورد رد قضاوت پیش‌بینی شده است.

ماده ۳۷ - هرگاه در حین محاکمه اعضای هیأت منصفه سئوالاتی داشته باشند سئوال خود را کتباً به دادگاه خواهند داد که به وسیله رئیس دادگاه مطرح گردد.

ماده ۳۸ - برای رسیدگی به جرائم مندرج در این لایحه قانونی دادگاه جنائی با مشارکت رئیس و دو نفر دادرس و با حضور هیأت منصفه تشکیل می‌شود مطابق مقررات عمومی رسیدگی می‌کند و پس از اعلام ختم دادرسی بلافاصله اعضای هیأت منصفه به شورا پرداخته در باره دو مطلب ذیل:

الف - آیا متهم بزهکار است؟

ب - در صورت بزهکار بودن آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

تصمیم می‌گیرند و رأی اکثریت هیأت منصفه را کتباً به دادگاه اعلام می‌نمایند و سپس دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رأی صادر می‌کند. در صورتی که تصمیم مبنی بر بزهکاری باشد تطبیق عمل انتسابی با قانون و تعیین میزان مجازات و تصمیم‌گیری درباره سایر جهات قانونی اتهام با دادگاه می‌باشد. هرگاه رأی دادگاه بر مجرمیت باشد در حدود مقررات قانونی قابل فرجام است و در صورتی که مبنی بر برائت باشد غیر قابل فرجام می‌باشد.^{۳۳}

اما، چنانچه گفته شد، قانون مطبوعات ۱۳۶۴ تنها یک ماده را به هیأت منصفه اختصاص داد. در سال ۱۳۷۰، پس از اعتراض به محاکمه محرمانه و بدون هیأت منصفه حجت الاسلام ابوالفضل موسویان، مدیر مسئول روزنامه خراسان، در مشهد که به زندانی شدن او انجامید،^{۳۴} آیت‌الله خامنه‌ای در حکمی اعلام کرد که «روحانیون شاغل یا مسئول در مطبوعات» می‌بایست در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه شوند و «حضور هیأت منصفه، از روحانیون و مورد تایید دادستان و رئیس دادگاه» در این محاکمات را «مفید» دانست.^{۳۵} یکی از مهم‌ترین محاکمات روحانیان مطبوعاتی در شهریور ۱۳۷۲ انجام شد و صاحب امتیاز و مدیر مسئول روزنامه سلام، حجت الاسلام سید محمد موسوی خوئینی‌ها، به اتهام «تهمت و افترا و نسبت دادن امور خلاف واقع به قصد تشویش اذهان عمومی به وسیله درج و انتشار مطالب دروغ و جعل اکاذیب» در دادگاه ویژه روحانیت حاضر شد.^{۳۶} دادگاه حجت الاسلام

^{۳۳} "قانون مطبوعات" مصوب ۳۱ مرداد ۱۳۵۸، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=24059>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

^{۳۴} رسانه، سال دوم، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۰، ۹۷. حکم زندان آقای موسویان از محمد جواد صالحی انصاری، دادگاه مطبوعات در جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۵، ۲۴۹-۲۴۸.

^{۳۵} محسن اسماعیلی، "دادگاه‌های مطبوعاتی؛ شرایط و ویژگی‌ها"، رسانه، سال هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶، ۷۰.

^{۳۶} وحید پوراستاد، محاکمه سلام، تهران، روزنگار، ۱۳۸۰، ۳۵-۲۷. روحانیان عضو هیأت منصفه این دادگاه عبارت بودند از حجج اسلام تقوی، سید محمود دعائی، عباسعلی عمیدزنجانی، محمود محمدی عراقی، و محمد علی نظام‌زاده.

خوئینی‌ها را به مدت سه سال از نشر روزنامه محروم نمود و حکم را به مدت پنج سال به حالت تعلیق در آورد.^{۳۷} تقریباً هم‌زمان با صدور دستور آیت‌الله خامنه‌ای برای حضور هیأت منصفه در محاکمه روحانیان مطبوعاتی، ناشران غیر معمم ۶۴ روزنامه در نامه‌ای به رئیس قوه قضائیه، آیت‌الله محمد یزدی، شکایت کردند که «مطبوعات کشور در ایفای رسالت خویش مواجه با برخی ابهام‌ها شده‌اند که ادامه کار را برای آن‌ها دشوار می‌سازد» و بازبانی که یادآور سخنان ۷۶ سال پیش ملک‌الشعراى بهار بود گفتند «صحبت بر سر خطا کار یا محق بودن این روزنامه یا مجله نیست، بلکه انتظار این است که هر برخوردی با هر نشریه‌ای می‌بایست در چارچوب قانون مطبوعات و در دادگاهی با حضور هیأت منصفه صورت پذیرد. لہذا ما خواستار آن هستیم که به پرونده واحدهای مطبوعاتی در صورت ایراد اتهام مراجع قضائی یا سایرین، ظرف مدتی محدود در دادگستری و با حضور هیأت منصفه مطبوعاتی رسیدگی شود.»^{۳۸} نخستین هیأت منصفه دادگاه مطبوعات تهران نیز در سال ۱۳۷۰، برای دو سال، تعیین شد و از جمله، چنانکه پیش از این اشاره شد، ماهنامه گردون را تبرئه کرد. اعضاء هیأت منصفه را وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سید محمد خاتمی، شهردار تهران، غلامحسین کرباسچی، و رئیس دادگاه‌های تهران، کاظم صدیقی، انتخاب کردند و نام آنان، «به ترتیب الفبا»، چنین اعلام شد:

اعضاء اصلی: حجت الاسلام جواد اژه‌ای (روحانی، استاد دانشگاه)، دکتر گودرز افتخار جهرمی (حقوقدان، استاد دانشگاه، روزنامه‌نگار)، دکتر غلامعلی حداد عادل (نویسنده، استاد دانشگاه)، جلال رفیع (روزنامه‌نگار، نویسنده)، سید عطاء‌الله مهاجرانی (نویسنده، حقوقدان)، حجت الاسلام فاضل میبیدی (روحانی، محقق)، و دکتر حسین مهرپور (حقوقدان، استاد دانشگاه).

اعضاء علی‌البدل: سید محمد بهشتی (روزنامه‌نگار، محقق)، دکتر احمد پورنجاتی (دندانپزشک)، حجت الاسلام سید علی اکبر حسینی (روحانی، فرهنگی)، حجت الاسلام جعفر شبیری (روحانی، حقوقدان)، محمد جواد صاحبی (روزنامه‌نگار)، صدر واثقی (نویسنده، حقوقدان)، و حجت الاسلام مصطفی محقق داماد (روحانی، استاد دانشگاه، حقوقدان).^{۳۹}

برخی از این اعضاء بیش از یک دوره دوساله در هیأت منصفه مطبوعات حضور داشتند، اما در سال‌های بعد شخصیت‌های دیگری مانند قضات، اعضاء شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، و رهبران احزاب سیاسی نیز به عضویت هیأت منصفه درآمدند، از جمله، در سال ۱۳۷۲: احمد علیزاده، دادستان دیوان محاسبات و عضو شورای نگهبان؛ دکتر رضا داوری، استاد دانشگاه و "عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی"؛ سید مرتضی نبوی، نماینده مجلس شورای اسلامی؛ و غلامحسین الهام، معاون اداری و مالی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛^{۴۰} و در سال ۱۳۷۴: حبیب‌الله عسگراولادی، روح‌الله حسینیان، و عباسعلی عمید زنجانی.^{۴۱}

^{۳۷} همان، ۹۱-۸۷. در مورد تعطیل سلام و پیامدهای آن نگاه کنید به "فصل پنجم: دومین "بهار آزادی" (۷۹-۱۳۷۶)".

^{۳۸} رسانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰، ۹۸. و سال دوم، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۰، ۹۷.

^{۳۹} رسانه، سال دوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰، ۹۸.

^{۴۰} رسانه، سال چهارم، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۲، ۹۲.

^{۴۱} رسانه، سال ششم، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۴، ۱۱۵-۱۱۴.

اکثریت اعضا نخستین هیأت‌های منصفه را شخصیت‌هایی از جناح محافظه‌کار تشکیل می‌دادند. پس از انتخاب آقای خاتمی به ریاست جمهوری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، سید عطاء‌الله مهاجرانی، شهردار تهران، آقای کرباسچی، و رئیس کل دادگستری تهران، حجت الاسلام علی رازینی، هیأت منصفه ای با ۷ عضو اصلاح‌طلب، از جمله ۲ زن، به این شرح انتخاب کردند:

اعضای اصلی: روح‌الله حسینیان، سید جعفر شبیری، حبیب‌الله عسگرآولادی، محمد رضا تخشید، مهدی حجت [اصلاح‌طلب]، علی خوشرو [اصلاح‌طلب]، هادی خانیکی [اصلاح‌طلب].
اعضای علی‌البدل: سید محمد اصغری، علی جنتی، کامبیز نوروزی [اصلاح‌طلب]، مرتضی لطفی [اصلاح‌طلب]، محمد ناصری صالح آبادی، فاطمه رمضان زاده [اصلاح‌طلب]، اعظم نوری [اصلاح‌طلب].^{۴۲}

به زودی میان این هیأت منصفه و قاضی دادگاه مطبوعات، سعید مرتضوی، اختلاف افتاد. در آذر ۱۳۷۷، قاضی مرتضوی رای هیأت منصفه برای تخفیف مجازات عزت‌الله سبحانی، مدیر مسئول دو-هفته‌نامه ایران فردا، را ندیده گرفت.^{۴۳} در اسفند ۱۳۷۷، پنج عضو اصلاح‌طلب هیأت منصفه-مهدی حجت، هادی خانیکی، علی خوشرو، کامبیز نوروزی، و اعظم نوری-به‌عنوان اعتراض از حضور در محاکمه مدیر مسئول کیهان، حسین شریعتمداری، خودداری کردند، و قاضی سعید مرتضوی با استناد ماده ۳۵ قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ صلاحیت آنان برای شرکت در هیأت منصفه را به مدت دو سال سلب کرد.^{۴۵} لغو عضویت این گروه در عمل دادگاه مطبوعات را از کار انداخت و، به گفته آقای نوروزی، هدفی را که «گرایش‌هایی» در یک سال پیش به دنبال آن بودند برآورده کرد.^{۴۶} در مهرماه ۱۳۷۸، هیأت منصفه تازه‌ای با عضویت دو زن، حمیرا حسینی یگانه، روزنامه‌نگار، و صدیقه وسمقی، شاعر و نویسنده، و علی مزروعی، رئیس "انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران" انتخاب شد.^{۴۷}

^{۴۲} رسانه، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۶، ۱۴۳. از این عده، آقای اصغری از آغاز از عضویت هیات منصفه انصراف داد و آقای جنتی پس از چند جلسه حضور در هیأت منصفه به سفارت ایران در کویت رفت-وحید پوراستاد، روزنامه نگار و کارشناس حقوق مطبوعات، در تماس با نویسنده، مهر ۱۳۸۷.

^{۴۳} وحید پوراستاد، محاکمه ایران فردا، تهران، روزنگار، ۱۳۸۱، ۹۸-۹۵ و ۱۱۹-۱۱۷.

^{۴۴} وحید پوراستاد، محاکمه آدینه، تهران، روزنگار، ۱۳۸۱، ۵۷-۵۶. دو عضو اصلاح‌طلب دیگر، آقای لطفی و خانم رمضانزاده، از هیات منصفه کناره‌گیری نکردند. شرکت آنان در دادگاه روزنامه نشاط، در آخرین روزهای مهلت هیات منصفه، موجب شد که هیات منصفه به رسمیت برسد و اعتراض برخی از اصلاح‌طلبان و روزنامه‌نگاران را برانگیخت. پس از اینکه آنان نیز مدیرمسئول نشاط را مجرم دانستند، سردبیر روزنامه، آقای شمس‌الواعظین، و رئیس شورای سیاست‌گذاری آن، حمیدرضا جلالی‌پور، به کنایه پیام تبریکی برای آنان چاپ کردند -وحید پوراستاد، روزنامه نگار و کارشناس حقوق مطبوعات، در تماس با نویسنده، مهر ۱۳۸۷.

^{۴۵} ماده ۳۵: هر یک از اعضای هیات منصفه چنانچه بدون عذر موجه در جلسات محاکم حاضر نشود و یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند به حکم دادگاهی که نسبت به موضوع رسیدگی می‌کند به دو سال محرومیت از عضویت هیات منصفه محکوم می‌شود.

^{۴۶} کامبیز نوروزی، در کتاب جشنواره ششم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸، ۳۷. آقای نوروزی گفت قاضی دستور اخراج اعضا هیات منصفه را ظرف «۱۶ دقیقه» صادر کرد، در حالی که «وقتی غلامرضا خوشرو، "خفاش شب" را گرفتند در همان نیم ساعت اول به ۱۵-۱۰ جنایت کثیفش اقرار کرد، ولی دو ماه طول کشید و دادگاه برگزار شد. گویا ما از "خفاش شب" هم بدتر بودیم که باید در عرض نیم ساعت سزای اعمالمان را می‌دیدیم. دستشان درد نکند.»

^{۴۷} وحید پوراستاد، روزنامه نگار و کارشناس حقوق مطبوعات، در تماس با نویسنده، شهریور ۱۳۸۷.

هیأت منصفه بعدی، بر پایه قانون مطبوعاتی که اکثریت محافظه کار مجلس پنجم به تصویب رسانده بود، در خرداد ۱۳۷۹ انتخاب شد.^{۴۸} ماده ۳۶ این قانون رئیس سازمان تبلیغات اسلامی و نماینده "شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور" را به گروهی که مسئول تعیین هیأت منصفه بودند افزود. پیش از آن، اعضاء این گروه را وزیر یا نماینده وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، رئیس کل دادگستری استان، و رئیس شورای شهر تشکیل می‌دادند. بنا بر همین ماده (تبصره ۱)، در صورت تعیین نشدن هیأت منصفه در مهلت مقرر در قانون مطبوعات، رئیس کل دادگستری مکلف بود «نسبت به دعوت از افراد یادشده و انتخاب هیأت منصفه اقدام نماید.» به این ترتیب، نفوذ نهادهای دینی و قضائی بر تعیین هیأت منصفه افزایش یافت. تبصره ۳ ماده ۳۸ قانون که مقرر می‌کرد «دبیرخانه هیأت منصفه با بودجه و امکانات قوه قضائیه تشکیل» شود، اگرچه می‌گفت دبیرخانه «زیر نظر هیأت منصفه انجام وظیفه می‌نماید»، می‌توانست نفوذ قوه قضائیه بر هیأت منصفه را بیش از پیش افزایش دهد. ترکیب گروه‌های اجتماعی برای تشکیل هیأت منصفه نیز تغییر کرده و «هنرمندان و بسیجیان» جای «سردفتران» و «پیشه‌وران» را گرفته بودند.^{۴۹} اصلاح‌طلبان هم در این دور و هم در سال ۱۳۸۱ به شیوه انتخاب و ترکیب هیأت منصفه اعتراض کردند.^{۵۰} پس از آن، در سال ۱۳۸۳، نهاد هیأت منصفه دستخوش تغییرات بزرگی شد که در ادامه این فصل از آن سخن گفته خواهد شد.

^{۴۸} اعضاء هیأت منصفه ۱۳۷۹ عبارت بودند از: خانم‌ها: فاطمه کروی، حمیرا حسینی یگانه و مرضیه وحیدی دستجردی؛ و آقایان: حجت‌الاسلام سیدجعفر شبیری، حبیب‌الله عسگراولادی، محمد آقاناوری، دکتر شعبان شهیدی مودب، علی فاضلی، مجتبی رحماندوست، حجت‌الاسلام محسن قمی، مهندس جعفر مرعشی، رضا رهگذر، دکتر شهاب‌الدین صدر، دکتر محمد میرباقری، عباس صالحی، حمید انصاری، حجت‌الاسلام محسن دعاگو، عباس دوزدوزانی، جمال شورجه، علی‌اکبر کسائیان و دکتر علیرضا زاکانی. اعضاء هیأت منصفه را این اشخاص انتخاب کردند: عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ حجت‌الاسلام والمسلمین عباسعلی علیزاده، رئیس کل دادگستری استان تهران؛ حجت‌الاسلام سیدرضا تقوی، رئیس شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه؛ و حجت‌الاسلام محمود محمدی عراقی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی - خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۲۲ خرداد ۱۳۷۹، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-8902> (دسترسی ۳ دی ۱۳۸۷).

^{۴۹} ماده ۳۶، «متن کامل قانون مطبوعات»، تورنمای <http://www.magiran.com/article.asp?AID=34>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

^{۵۰} برای نمونه، نگاه کنید به گزارش‌های زیر از خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا: «عباس عبدی در گفت و گو با ایسنا: نباید انتظار داشت که هیأت منصفه قانون جدید مطبوعات، انصاف افکار عمومی جامعه باشد»، ۱۷ خرداد ۱۳۷۹، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-8566>، ۱۸ خرداد ۱۳۷۹، 8657-8657-8657.

<http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-8764> ۲۱ خرداد ۱۳۷۹، «دکتر مهاجرانی در گفت و گو با ایسنا: گزینش‌گران اعضای هیأت منصفه جدید مطبوعات، از چهره‌های نزدیک به یک جریان سیاسی خاص حمایت می‌کنند»، ۲۱ خرداد ۱۳۷۹، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-8764> (بنا بر همین گزارش، آقای مهاجرانی گفت «با سلیقه‌ای که روسای سازمان تبلیغات اسلامی و شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه در بحث اسامی هیأت منصفه دادگاه مطبوعات به وجود آوردند، ما در این مورد به اتفاق آراء نخواهیم رسید.» اما معاون مطبوعاتی آقای مهاجرانی، شعبان شهیدی مودب، یک روز بعد گفت که «در مورد انتخاب ترکیب نهایی هیأت منصفه، اتفاق نظر وجود داشت»، ایسنا، ۲۲ خرداد ۱۳۷۹، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-9020> عیسی سحرخیز در گفت و گو با ایسنا: توقیف نشریات، گروگانگیری برای تشکیل هیأت منصفه بود»، ۲۴ خرداد ۱۳۷۹، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=news-9020> شمس‌الواعظین: ترکیب جدید هیأت منصفه مطبوعات بازتابی از ادامه سیاست‌های محدود کننده است»، ۶ مهر ۱۳۸۱، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=news-160319> «ارغنده‌پور: ترکیب جدید هیأت منصفه مطبوعات برآیند افکار عمومی نیست»، ۷ مهر ۱۳۸۱، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=news-160393> «اعتراض انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به ترکیب جدید هیأت منصفه مطبوعات»، ۸ مهر ۱۳۸۱، <http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-160988> (دسترسی به همه گزارش‌ها ۳ دی ۱۳۸۷). اعضاء هیأت منصفه ۱۳۸۱ از این قرار بودند: خانم‌ها فاطمه کروی، شهلا حبیبی و سمیرا اصلانپور و آقایان شبیری، عسگراولادی، صدر، دعاگو، شورجه، کسائیان، زاکانی، تقی زاده خامسی، علی‌اکبر اشعری، روح‌الله عالمی، علیرضا صابر، حمید انصاری، حمیدزاده، کوشا، رضا رهگذر، نادر قربانی و حمید گروگان - خبرگزاری دانشجویان ایران، ایسنا، ۳۰ مهر ۱۳۸۱، 166775-166775-166775.

<http://www.isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News> (دسترسی ۱۱ دی ۱۳۸۷).

محدودیت بیشتر

تغییرات مهم دیگر قانون مطبوعات در سال ۱۳۷۹ عبارت بودند از منع «انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی» (ماده ۶، بند ۱۲)؛ مسئول دانستن نویسنده، علاوه بر مدیر مسئول، برای محتوای نشریه (ماده ۹، تبصره ۷)؛ ضرورت بررسی صلاحیت متقاضی امتیاز نشر و مدیر مسئول با مراجعه به «وزارت اطلاعات و دادگستری و نیروی انتظامی» (ماده ۹، تبصره ۶)؛ ممنوعیت هرگونه فعالیت مطبوعاتی و قبول سمت در نشریات برای «اعضا و هواداران گروه‌های ضد انقلاب و یا گروه‌های غیر قانونی و محکومین دادگاه‌های انقلاب اسلامی که به جرم اعمال ضد انقلابی و یا علیه امنیت داخلی و خارجی محکومیت یافته‌اند و همچنین کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت و یا تبلیغ می‌کنند» (ماده ۹، تبصره ۸)؛ افزودن دو عضو به هیأت نظارت بر مطبوعات، «یکی از اساتید حوزه علمیه به انتخاب شورای عالی حوزه علمیه قم» و «یکی از اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی به انتخاب آن شورا» (ماده ۱۰، به ترتیب بندهای "و" و "ز")، و به این ترتیب به دست آوردن آنچه لایحه ۱۳۷۴ در آن ناکام مانده بود، و ایجاد اکثریت دائم محافظه‌کار در هیأت نظارت؛ و اعلام اینکه «پس از توقیف یک نشریه، انتشار هر نوع نشریه دیگر به جای نشریه توقیف شده، به نحوی که با نشریه مذکور از نام، علامت و شکل مشتبه شود، ممنوع است و نشریه جدید بلافاصله توقیف می‌گردد» (ماده ۳۳، بند "ب").^{۵۱} چنانکه پیش از این گفته شد، کوشش اکثریت اصلاح طلب مجلس ششم برای ترمیم دوباره قانون مطبوعات و لغو محدودیت‌های تازه، به علت مخالفت آیت‌الله خامنه‌ای به نتیجه نرسید.

در این میان، دو تحول مهم حقوقی دیگر نیز رخ داده بود. نخست آنکه دادگاه انقلاب نیز با مطبوعات درگیر شده و در فروردین ۱۳۷۸ روزنامه زن را توقیف کرده بود.^{۵۲} دوم آنکه قوه قضائیه تعدادی از روزنامه‌نگاران را به خاطر آنچه در مطبوعات منتشر کرده بودند در دادگاه عمومی، بدون هیأت منصفه، محاکمه کرده و گفته بود قانون مطبوعات تنها در مورد مدیر مسئول که مسئولیت تمام مطالب نشریه را بر عهده دارد قابل اجراست. بنا بر این استدلال، نویسندگان شخصا برای نوشتن مطالب خود مسئول بودند، نه برای انتشار آن،^{۵۳} و مقامات قضائی می‌توانستند برای تعقیب آنان از ماده ۶۹۷ «قانون مجازات اسلامی»، به شرح زیر نیز، استفاده کنند:

هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع یا به هر وسیله دیگر به کسی امری را صریحاً نسبت دهد یا آن‌ها را منتشر نماید که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می‌شود و نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید جز در مواردی که موجب حد است به یک ماه تا یک سال حبس و تا (۷۴) ضربه شلاق یا یکی از آن‌ها حسب مورد محکوم خواهد شد.^{۵۴}

^{۵۱} «متن کامل قانون مطبوعات»، تورنمای Magiran.com، <http://www.magiran.com/article.asp?AID=34>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

^{۵۲} جزئیات در «فصل هشتم: زن و روزنامه‌نگاری در ایران».

^{۵۳} رئیس دادگستری تهران، عباسعلی علیزاده، به نقل از دغدغه آزادی، تهران، «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران»، ۱۳۸۲، ۱۱۲-۱۱۱ و ۱۶۴-۱۶۳.

^{۵۴} «قانون مجازات اسلامی»، مصوب ۲ خرداد ۱۳۷۵، ۱۲۳۲، <http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=1232>، (دسترسی ۱۹ مرداد ۱۳۸۷).

قوه قضائیه اقدامات خود را کاملاً قانونی می‌دانست و می‌گفت محکومیت دو روزنامه‌نگار، عمادالدین باقی و ماشاءالله شمس الواعظین، بر پایه این قانون در دادگاه تجدید نظر و دیوانعالی کشور تایید شده است.^{۵۵}

بی خبری از قانون

در حالی که اکثر روزنامه‌نگاران ایران قوه قضائیه کشور را دارای جهت‌گیری سیاسی و مخالف آزادی مطبوعات می‌دانند، برخی از حامیان روزنامه‌نگاران از برخورد خود آنان با دستگاه قضائی انتقاد کرده‌اند. در سال ۱۳۷۷، کامبیز نوروزی، مدرس حقوق رسانه‌ها و دبیر کمیته حقوقی "انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران" که در محاکمه‌های مطبوعاتی نیز شرکت کرده بود، در "دومین سمینار بررسی مطبوعات ایران" گفت روزنامه‌نگاران برای دفاع از خود «در مواقع وقوع جرم علیه یک نشریه» غالباً به جای استفاده از ضمانت‌های موجود در قانون، به «طرح تبلیغاتی و احتمالات سیاسی موضوع» و بسیج افکار عمومی دست زده‌اند، در حالی که

اگرچه تعرض به بعضی آزادی‌های فردی و اجتماعی قانونی مانند آزادی مطبوعات گوهری سیاسی دارد، ولی بسنده کردن به شیوه‌های سیاسی برای برخورد با این نوع رفتارهای مجرمانه علیه مطبوعات و بهره‌نگرفتن از ابزارهای قانونی و قضائی به این نقیصه بزرگ منتهی می‌شود که ضمانت‌های اجرائی قانونی موجود که می‌توانند در جرائم علیه مطبوعات از این گروه حمایت کنند متروک گذاشته می‌شوند و به این ترتیب کارکرد حمایتی قانون از میان می‌رود. به دیگر سخن، قوانینی که می‌توانند در نهادی سازی حقوق مطبوعات و مقابله با جرائم علیه مطبوعات موثر باشند بی‌استفاده مانده و بخش مهمی از مسائل مربوط به حقوق و آزادی‌های قانونی مطبوعات به صورت قواعدی از قلمرو اخلاق که فاقد ضمانت‌های اجرایی حقوقی است واگذار می‌گردد.^{۵۶}

در بهار سال ۱۳۸۰ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت اصلاح‌طلب رئیس‌جمهور خاتمی گفت «طبقه بندی تذکرات وزارتخانه» نشان می‌دهد «که بیش از یک سوم تذکرات داده شده به نشریات ناشی از عدم دانستن قانون بوده است و این به معنای عناد با قانون و یا ایستادن در برابر نظام نیست.»^{۵۷} در تابستان همان سال، استاد ارتباطات، دکتر کاظم معتمدنژاد، گفت «ما نباید از قضات در نحوه برخورد با مطبوعات گله کنیم چون حقوق مطبوعات در دانشکده‌ها تدریس نمی‌شود. قضات ما با روش‌های گذشته مسائل حقوقی مطبوعات را می‌شناسند. به همین دلیل هم گام‌هایی برای تدریس حقوق مطبوعات در دانشکده‌های مربوطه برداشته شده است و در سال آینده نیز دوره فوق لیسانس حقوق مطبوعات ارائه خواهد شد.»^{۵۸} با وجود این، حقوق‌دانان اصلاح‌طلب معتقد بودند روزنامه‌نگاران ایرانی حتی در صورت مطلع بودن از قانون نیز همچنان در مخاطره می‌بودند، زیرا از مفاهیمی مانند «مبانی اسلام»

^{۵۵} دغدغه آزادی، ۱۱۲.

^{۵۶} کامبیز نوروزی، "آزادی مطبوعات از اخلاق تا حقوق"، در مجموعه مقالات دومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷، جلد اول، ۲۸۸-۲۸۷.

^{۵۷} وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، احمد مسجد جامعی، رسانه، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ۱۷.

^{۵۸} دکتر کاظم معتمدنژاد، رسانه، سال ۱۲، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۰، ۱۵۱. دوره کارشناسی ارشد حقوق ارتباطات جمعی در سال ۱۳۸۷ در دانشکده حقوق دانشگاه علامه طباطبائی دایر شد - وحید پوراستاد، روزنامه نگار و کارشناس حقوق مطبوعات، در تماس با نویسنده، مهر ۱۳۸۷.

تعریف مشخصی داده نشده بود؛^{۵۹} «قانون اقدامات تامینی» مصوب ۱۳۳۹ در مورد مطبوعات به کارگرفته می‌شد؛ «بی‌طرفی دستگاه قضائی در برخی موارد کاملاً حفظ نشده بود»؛ روزنامه‌ها به دست نهادهای مختلف توقیف می‌شدند و قانون مطبوعات چنان به اجرا در آمده بود «که گوئی اصلاً قانون نداریم».^{۶۰}

حقوقدانان محافظه‌کار این ادعا را که با نشریات اصلاح‌طلب غیرمنصفانه رفتار شده رد می‌کردند و می‌گفتند این نشریات به دلیل به سوال کشیدن قوانین اسلام، مانند سنگسار، قصاص، ارث، و شهادت تعطیل شده‌اند، در حالی که «اگر مطبوعات، ائمه و رهبران دینی ما را زیر سوال نبرند برایشان مشکلی به وجود نمی‌آید»، و «روزنامه‌هایی که توقیف نشده‌اند به اسلام توهین نکرده‌اند».^{۶۱} همچنین روزنامه‌نگاران محافظه‌کار از همکاران اصلاح‌طلب خود انتقاد می‌کردند و می‌گفتند آنان تنها بخش اول اصل ۲۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی را رعایت می‌کنند که می‌گوید «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند»، اما بخش دوم آن را که می‌گوید «مگر آنکه مخل به مبانی اسلامی یا حقوق عمومی باشد» ندیده می‌گیرند؛ قوه قضائیه را «به توپ می‌بندند»، اما «در فیلم‌های خارجی می‌بینید که [به قاضی] از عالی جناب پائین تر چیزی گفته نمی‌شود»؛ و مطالبی چاپ می‌کنند که نشان دهنده بی‌توجهی آنان به «مباحث مخل مبانی اسلام و نظام است»، در حالی که «اینجا لندن نیست. اینجا پاریس نیست. اینجا تهران است، آن هم پس از گذشت ۲۲ سال از حکومت دینی».^{۶۲}

برنامه‌ریزی برای «نظام رسانه‌ای»

به دستور رئیس جمهور خاتمی، در سال ۱۳۸۲ گروهی به ریاست دکتر معتمدنژاد چهار لایحه برای «تدوین نظام جامع رسانه‌ای کشور» تنظیم کرد تا مطبوعات بتوانند به شکل «تشکیلات رسانه‌ای پویا و فعال»، به دور از «سیاست زدگی» و با «نگاه حرفه‌ای و مبتنی بر اطلاع رسانی آزاد و نظام پرسشگری و پاسخگوئی»، «نقش ناظر اجتماعی و بر حذر دارنده حکومت از خطاها» را بر عهده داشته باشند.^{۶۳} یکی از این چهار سند «پیشنویس لایحه قانونی شورای مطبوعات» بود، که بعد به «شورای رسانه‌ها» تبدیل شد، به‌عنوان یک «نهاد مستقل خدمت عمومی» به منظور «گسترش حق دسترسی همگانی به اطلاعات، حمایت و حراست از آزادی و استقلال مطبوعات (نشریات دوره‌ای و وسایل ارتباط جمعی دیگر) و تأمین و ترویج معیارهای علمی و تخصصی روزنامه‌نگاری و رعایت و اعمال اصول اخلاق حرفه‌ای آن» (ماده ۱-الف). شورا، که هزینه آن را می‌بایست دولت بپردازد (ماده ۱۸)، از ۹ عضو تشکیل می‌شد: سه تن به انتخاب رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و قوه مقننه؛ سه تن منتخب «کانون وکلا»، مجمع صنفی استادان دانشگاه‌ها، و شورای عالی استان‌ها؛ و سه نفر منتخب سازمان‌های صنفی روزنامه‌نگاران

^{۵۹} امیر حسین آبادی، وکیل دادگستری، رسانه، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ۲۸-۲۷.

^{۶۰} کامبیز نوروزی، رسانه، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ۲۸-۲۷.

^{۶۱} موسی قربانی، عضو کمیسیون حقوقی مجلس، رسانه، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ۲۸.

^{۶۲} محمدکاظم انبارلویی، عضو شورای سردبیری رسالت، رسانه، سال دوازدهم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۰، ۲۰-۱۹.

^{۶۳} دکتر سیدمحمد صفی، معاون مطبوعاتی و تبلیغاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ضمیمه رسانه، شماره صفر، خرداد ۱۳۸۳، ۵.

(ماده ۸). وظایف شورا، از جمله، چنین پیش بینی شده بود: آموزش خبرنگاران؛ راهنمایی دولت و سازمان‌های غیردولتی برای تقویت آزادی، استقلال و تعهد حرفه‌ای رسانه‌ها، همکاری با اتحادیه‌های خبرنگاران و مدیران رسانه‌ها برای تهیه میثاقی برای «خود نظام دهی»، و رسیدگی به شکایت‌های مردم در مورد تخلف رسانه‌ها از اخلاقی روزنامه‌نگاری (مواد ۳-۶).^{۶۴}

سند دیگری به نام "پیش‌نویس میثاق اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری" از یک سو، در ۱۵ ماده «وظائف و مسئولیت‌های روزنامه‌نگار "را، از جمله، چنین بر می‌شمرد:

در اختیار گذاشتن اخبار و اطلاعات صحیح و دقیق و مقاله‌ها و تفسیرهای منطقی و منصفانه؛ خبر را خدمتی اجتماعی و نه کالای بازرگانی تلقی کردن؛ خودداری از پذیرش هر گونه پاداش مادی غیر قانونی و نامشروع و هر گونه فشار و تهدید برای انتشار یا عدم انتشار مطالب و یا تغییر محتویات برای پیشبرد مقاصد خصوصی مغایر با منافع و مصالح عمومی؛ در هم نیامیختن روزنامه‌نگاری با کار بازرگانی یا فعالیت تبلیغ سیاسی؛ احترام به اصول دینی و معتقدات مذهبی، آداب و سنن قومی و ملی، مبانی اخلاق حسنه و عفت عمومی؛ کوشش در راه حفظ صلح و آرامش بین‌المللی و همزیستی مسالمت آمیز ملت‌ها؛ مقابله با گسترش وسایل و ادوات کشتار جمعی؛ جلوگیری از آلودگی محیط زیست؛ مبارزه علیه سلطه فرهنگی و ارتباطی جهانی؛ احترام به اصول دموکراسی، حقوق بشر، آزادی‌های بنیادی، حق توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی کشورها و پشتیبانی از جنبش‌های آزادی بخش و همچنین گوناگونی زبان‌ها و فرهنگ‌ها؛ احترام به حیثیت شخصی و حریم خصوصی افراد، خودداری از توهین و تهمت و افترا نسبت به اشخاص، حمایت خاص از حقوق زنان، کودکان و نوجوانان و جلب کمک به سالمندان و بیماران و نیازمندان؛ دفاع از آزادی خبر و تفسیر و انتقاد، و در همان حال حفظ اسرار حرفه‌ای و خودداری از افشای اطلاعات و اخباری که به صورت محرمانه به دست می‌آورد، به جز مواردی که با حکم دادگاه مشخص می‌شوند.^{۶۵}

از سوی دیگر، "میثاق" دارای ۱۴ ماده درباره «حقوق و امتیازهای روزنامه‌نگار" است، از جمله:

حق خودداری از پیروی هر شیوه مغایر با خط مشی رسمی نشریه یا رسانه دیگر محل کار یا با پیمان جمعی کار حرفه‌ای وی؛ منع مجبور کردن روزنامه‌نگار به این که بر خلاف اعتقاد و وجدان خود، به اقدامی حرفه‌ای دست بزند و عقیده‌ای ابراز دارد؛ منع اعمال هرگونه فشار حرفه‌ای و سیاسی در مورد چگونگی فعالیت وی؛ مشارکت در مالکیت و مدیریت مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای؛ آزادی تاسیس انجمن‌ها و اتحادیه‌های حرفه‌ای؛ تشکیل نهاد مستقل نظارت بر صدور کارت هویت حرفه‌ای روزنامه‌نگاران، به منظور تعیین سلسله مراتب شغلی و مسئولیت‌ها و مقام‌های تحریریه‌ای آنان با همکاری انجمن‌ها و اتحادیه‌های روزنامه‌نگاری از یک سو و سازمان‌های صنفی صاحبان و مدیران مؤسسات مطبوعاتی و رسانه‌ای از سوی دیگر؛ ایجاد "شورای مطبوعات"

^{۶۴} دکتر کاظم معتمدنژاد، پیش‌نویس لایحه قانونی شورای مطبوعات، تهران، بدون تاریخ.

^{۶۵} دکتر کاظم معتمدنژاد، پیش‌نویس میثاق اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری، تهران، اسفند ۱۳۸۲، ۷-۳.

یا "شورای رسانه‌ها" با مشارکت روزنامه‌نگاران و همچنین صاحبان و مدیران نشریات و رسانه‌های دیگر و نیز برخی نهادهای مستقل فرهنگی دیگر؛ کمک موسسات مطبوعاتی و موسسات رسانه‌ای دیگر به آموزش تخصصی روزنامه‌نگاران و شرکت دادن منظم و پیاپی آنان در دوره‌های بازآموزی حرفه‌ای؛ حمایت از حقوق آفرینندگی فکری روزنامه‌نگاران؛ مقابله با هرگونه تبعیض در استخدام و ارتقای شغلی روزنامه‌نگاران زن؛ تأمین و حفظ آزادی و استقلال حرفه روزنامه‌نگاری، حمایت حقوقی از امنیت و آسایش شغلی روزنامه‌نگاران و جلوگیری از تهدید جسمی و جانی آنان، از طریق قوانین ملی و مقررات حقوقی منطقه‌ای و بین‌المللی.^{۶۶}

سومین سند، به نام پیش‌نویس آئین‌نامه کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، با هدف «کمک به استقلال حرفه‌ای، تأمین شغلی، تقویت جایگاه و منزلت حرفه‌ای و اجتماعی روزنامه‌نگاران و همچنین پیشبرد خدمات عمومی آنان در جهت گسترش حق دسترسی همگان به اطلاعات در راستای بهبود شرایط زندگی جمعی و پیشرفت اجتماعی، اقتصادی، و فرهنگی کشور» تنظیم شده.^{۶۷} بنا بر نخستین ماده از نخستین فصل این سند، «روزنامه‌نگار حرفه‌ای کسی است که شغل اصلی و مستمر او، فعالیت اساساً فکری در زمینه تهیه، تنظیم، ارائه اخبار و وقایع جاری و تفسیر آن‌ها در یک نشریه روزانه، دوره‌ای، خبرگزاری یا رسانه دیگر است.» این تعریف از «روزنامه‌نگار» بسیار گسترده‌تر از تعریف رایج در ایران است که، از جمله، چنانکه گفته شد در اساسنامه "انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران" درج شده، و نه تنها مطبوعات، بلکه رادیو، تلویزیون، و رسانه‌های اینترنتی را در بر می‌گیرد، اگرچه رادیو و تلویزیون به صراحت در آن ذکر نشده‌اند. ماده ۲ پیش‌نویس، با تعریف "روزنامه‌نگار" دامنه این حرفه را بیش از پیش گسترش می‌دهد و «سردبیر، معاون سردبیر، دبیر سرویس، معاون دبیر سرویس، خبرنگار، گزارشگر، نویسنده، مترجم، طراح، کاریکاتورست، عکاس خبری و مشاغل هم طراز در دیگر رسانه‌ها» را در برمی‌گیرد. این تعریف به درک رایج از روزنامه‌نگار در سطح جهانی نزدیک‌تر است، اگرچه حذف «پاورقی نویسان و داستان نویسان، طراحان جدول‌های کلمات متقاطع و بازی‌های سرگرم‌کننده» از جرگه روزنامه‌نگاران در تبصره این ماده،^{۶۸} پرسش برانگیز است، به‌ویژه که طراحان جدول‌های کلمات متقاطع در جشنواره‌های مطبوعات ایران جایزه دریافت کرده‌اند. فصل سوم "آئین‌نامه"، با عنوان «حقوق و مسئولیت‌ها»، روزنامه‌نگار را دارای حقوق گسترده و مسئولیت‌های حرفه‌ای مشخص معرفی می‌کند. «حقوق روزنامه‌نگار» در این "آئین‌نامه" از جمله عبارتند از حق «جستجو، بررسی و دسترسی آزاد به اطلاعات و اخبار و انتشار آن، به جز موارد مغایر با قانون»، مراجعه به «سازمان‌های دولتی و غیر دولتی»، «استفاده از ابزارها و تجهیزات مورد نیاز»، «حضور در محل سوانح طبیعی و حوادث غیر مترقبه، بی‌نظمی‌های عمومی، محل‌های اعلام حالت فوق‌العاده و همچنین گردهمایی‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌ها به جز مواردی که منع قانونی دارد.»^{۶۹} این گونه حقوق متناسب با کار روزنامه‌نگاران، اما روشن

^{۶۶} معتمدنژاد، پیش‌نویس میثاق اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری، ۱۲-۸.

^{۶۷} پیش‌نویس آئین‌نامه کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، ۱۳۸۵، ۱۱.

^{۶۸} همان، ۱۲.

^{۶۹} همان، ۱۶-۱۳.

نیست چرا روزنامه‌نگار نباید حق داشته باشد در محل گردهمایی‌ها و تظاهرات و راهپیمایی‌هایی که «منع قانونی» دارند حاضر شود. مردم به آگاهی از جزئیات این گونه رویدادها دست کم به همان اندازه نیاز دارند که به آگاهی از حرکت‌های سیاسی و اجتماعی مجاز. غیاب روزنامه‌نگاران از صحنه اعتراض‌های «غیرقانونی» از توانایی جامعه در درک آن‌ها و در پیش گرفتن بهترین روش‌ها برای حل مشکلاتی که به چنین رویدادهایی منجر می‌شوند می‌کاهد.

"آئین نامه" در «فصل چهارم: حمایت از روزنامه‌نگار»، نخست، به درستی، دولت را «مکلف» می‌داند که «از حقوق حرفه‌ای، شرافت و منزلت روزنامه‌نگار حمایت کند» و سپس می‌گوید «مؤسسات رسانه‌ای موظفند سلامت و رفاه اجتماعی روزنامه‌نگار را فراهم کنند.» «آئین نامه» در دیگر بخش‌های خود مجموعه گسترده و منسجمی از ضرورت‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاری در زمینه‌های جمع‌آوری، پردازش و پخش اطلاعات را در پوشش حمایت‌های قانونی قرار می‌دهد. "آئین نامه" سپس برای فراهم کردن ضمانت اجرا، در تبصره‌ای می‌افزاید «متخلفان از این موارد مشمول تبصره یک ماده ۵ قانون مطبوعات خواهند شد.»^{۷۰} بنا بر ماده ۵ قانون مطبوعات، «کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد با رعایت این قانون حق قانونی مطبوعات است» و بنا بر تبصره یک آن متخلف «به شرط داشتن شاکی به حکم دادگاه به انفسال خدمت از شش ماه تا دو سال و در صورت تکرار به انفسال دایم از خدمات دولتی محکوم خواهد شد.»^{۷۱} مقدمه پیش‌نویس تاکید می‌کند که در آن، «برخلاف آئین‌نامه‌های قبلی، که هرگونه فعالیت روزنامه‌نگاران را منوط به دریافت کارت از دولت می‌دانست، برای رسانه‌ها در صدور کارت فعالیت خبرنگاری منعی قائل نشده است.»^{۷۲} اما مقررات پیش‌نویس درباره «کارت هویت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری» بیش از یک سوم حجم آئین‌نامه را در بر می‌گیرند.^{۷۳} یک چهارم کل مقررات مربوط به تشکیل "کمیسیون" ۹ نفره‌ای است با شرکت نمایندگان دولت، «نشریات و خبرگزاری‌های بخش غیر دولتی»، تشکل‌های صنفی، و استادان روزنامه‌نگاری، که به «ریاست معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی». دبیرخانه این کمیسیون هم در «اداره کل مطبوعات و خبرگزاری‌های داخلی» همان وزارت تشکیل خواهد شد (ماده ۱۰). این اندازه حضور دولت در تشخیص صلاحیت حرفه‌ای روزنامه‌نگار با اصل استقلال حرفه روزنامه‌نگاری از دولت مغایرت دارد. بهتر می‌بود صدور کارت به خود رسانه‌ها واگذار می‌شد و برای دولت نقش رسیدگی به تخلف‌های احتمالی در این امر در نظر گرفته می‌شد.

برخی شرایط پیش‌نویس برای صدور «کارت هویت حرفه‌ای روزنامه‌نگاری» نیز مشکل آفرین خواهند بود، از جمله بند ۴ از ماده ۱۲، دایر بر «عدم عضویت در گروه‌های غیرقانونی به تشخیص مراجع قانونی». از آنجا که بعید است اعضاء «گروه‌های غیرقانونی» عضویت خود را به مراجع قانونی اعلام کنند، چنین شرطی می‌تواند به مسئولان

^{۷۰} معتمدنژاد، پیش‌نویس آئین نامه کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری.

^{۷۱} "متن کامل قانون مطبوعات"، تورنمای Magiran.com، <http://www.magiran.com/article.asp?AID=34> (دسترسی ۱ دی ۱۳۸۷).

^{۷۲} معتمدنژاد، پیش‌نویس آئین نامه کار حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، ۱۰-۹.

^{۷۳} همان، ۲۳-۱۸.

دولتی کمک کند تا کسانی را که دولت آنان را «عصر نامطلوب» تلقی می‌کند از حرفه روزنامه‌نگاری دور نگاه دارند. بند ۵ از همین ماده «دارا بودن تحصیلات تخصصی» و بند ۶ «دارا بودن حداقل ۲۳ سال تمام» را، احتمالاً با این فرض که فرد در چنین سنی دوره کارشناسی دانشگاه را گذرانده است، برای دریافت کارت ضروری می‌دانند. اگرچه تحصیل دانشگاهی می‌تواند بر کیفیت کار روزنامه‌نگار بیفزاید، این حرفه بیش از هر چیز به کنجکاوی و پویایی نیازمند است، ویژگی‌هایی که الزاماً به میزان تحصیل ارتباطی ندارند و چه بسا در سنین پائین‌تر چشمگیرتر باشند. در کشوری که می‌توان در شانزده سالگی در انتخابات شرکت کرد و در همان سن، یا حتی پائین‌تر، تشکیل خانواده داد، هفت سال انتظار و پایان یک دوره دانشگاهی برای ورود به «روزنامه‌نگاری حرفه‌ای» چندان منطقی به نظر نمی‌رسد. چه بهتر که رسانه‌ها کارکنان خود را با آزمون‌های علمی و حرفه‌ای بگزینند و سپس ضمن کار برای آنان دوره‌های آموزش تخصصی فراهم کنند و دولت نیز توانائی رسانه‌ها را در تشخیص صلاحیت کارکنانشان بپذیرد. ملاحظاتی که درباره برخی از مواد «پیش‌نویس آئین‌نامه» ذکر شد در بحث‌های بعدی قابل حل خواهند بود و می‌توان امیدوار بود که در صورت به اجرا در آمدن «آئین‌نامه» جامعه روزنامه‌نگاران ایران بسیار بزرگ‌تر، ایمن‌تر، و محترم‌تر شود و بتواند در گزارش و ارزیابی کارکرد نهادهای حکومتی و سایر عرصه‌های جامعه نقش موثرتری اجرا کند.

چهارمین سند گروه دکتر معتمدنژاد «پیش‌نویس پیمان دسته جمعی کار روزنامه‌نگاری» است، با ۴۲ ماده و ۲۵ تبصره، که باید توسط «نمایندگان سازمان‌های حرفه‌ای، مالکان و مدیران مطبوعات، خبرگزاری‌ها یا موسسه‌های رسانه‌ای دیگر» و «نمایندگان سازمان‌های حرفه‌ای روزنامه‌نگاران» امضاء شود تا «شرایط کار اعضای تحریریه‌های مطبوعات و سایر رسانه‌ها» را مشخص کند.^{۷۴} با توجه به شرایط مطبوعات ایران که در فصل‌های پیشین توصیف شد، به نظر می‌رسد احتمال به نتیجه رسیدن این پیش‌نویس کم‌تر از سه طرح دیگر باشد.

هم زمان با مطرح شدن این چهار سند، برخی دیگر از صاحب‌نظران رسانه‌های ایران در مورد امکان به نتیجه رسیدن چنین گام‌های حقوقی برای ایجاد «نظام جامع رسانه‌ای» در ایران اظهار تردید کردند. آقای نوروزی، مدرس حقوق رسانه‌ها و دبیر کمیته حقوقی «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران»، گفت «در جامعه‌ای که ساختار دمکراسی آن نهادینه نشده و دولت‌ش هنوز فاصله زیادی با مبنای دمکراتیک در حوزه مهمی مثل مطبوعات دارد، تدوین قانون نظام جامع مطبوعات نمی‌تواند تأثیر داشته باشد.» آقای نوروزی هشدار داد که بدون در نظر گرفتن «ملاحظات دقیق اجتماعی»، ممکن است لایحه‌های مطبوعاتی «نتیجه معکوس» به بار بیاورد و «روزنامه‌نگاری «روزنامه‌نگاری پویا، مستقل، و فراگیر» به روزنامه‌نگاری «وابسته و فرتوت» تبدیل شود.»^{۷۵} دسترسی به خواست

^{۷۴} دکتر کاظم معتمدنژاد، پیش‌نویس پیمان دسته جمعی کار روزنامه‌نگاری، تهران، خرداد ۱۳۸۳.

^{۷۵} کامبیز نوروزی، ضمیمه رسانه، سال اول، شماره اول، ۱۶ خرداد ۱۳۸۳، ۴. ساختاری به نام «نظام رسانه‌ای» در برنامه چهارم توسعه ملی جمهوری اسلامی نیز پیش‌بینی شده است - محسن اسماعیلی، «جایگاه ارتباطات در قانون برنامه چهارم توسعه»، رسانه، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، ۸۲.

دیگر اصلاح‌طلبان، لغو نظام صدور امتیاز نشر، نیز در آینده نزدیک قابل دسترسی به نظر نمی‌رسد، اگر چه منتقدان گفته‌اند که نظام صدور امتیاز نتوانسته مطبوعات را مهار کند؛ تنها در معدودی از کشورهای جهان برقرار است؛ و نظامی «فی‌الغالبه فسادزاست»، زیرا امتیاز به این منظور داده می‌شود که برای حکومت امتیاز سیاسی یا مادی به دنبال بیاورد، نه به منظور پیشبرد روزنامه‌نگاری حرفه‌ای.^{۷۶}

هیأت منصفه «غیراقتصادی»

در سال ۱۳۸۳، اصلاح‌طلبان علاوه بر ادامه توقیف نشریاتشان، شکست تنها پیروزی دوره قانونگذاری خود در مجلس در رابطه با مطبوعات را نیز مشاهده کردند. در مجلس ششم، اصلاح‌طلبان تعداد افرادی را که اعضاء هیأت منصفه باید از میان آنان انتخاب شوند در تهران ۵۰۰ نفر و در شهرستان‌ها ۱۰۰ نفر تعیین کردند تا هیأت منصفه «نماینده بهتری» از جامعه باشد. اکثریت محافظه‌کار مجلس هفتم اندکی پس از شروع به کار در خرداد ۱۳۸۳ استدلال کرد که نظام تازه برای تعیین هیأت منصفه قابل اجرا نیست، زیرا قانون مصوب اصلاح‌طلبان تأمین هزینه آن را از محل «کمک‌های مردمی» پیش‌بینی کرده و چنین هیأت منصفه‌ای فساد پذیر خواهد بود. در حالی که بحث برای یافتن راه حل نقائص قانون در داخل و خارج مجلس در جریان بود، برگزاری دادگاه مطبوعات به علت غیاب هیأت منصفه امکان نداشت. این وضع نه تنها مورد اعتراض "انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران" و سیاستمداران اصلاح‌طلب واقع شد،^{۷۷} بلکه دادستان تهران و قاضی پیشین دادگاه مطبوعات، سعید مرتضوی، نیز «تعطیلی هیأت منصفه مطبوعات را معضلی قانونی و به زیان دستگاه قضائی و اصحاب مطبوعات» توصیف کرد.^{۷۸} سرانجام در آذر ۱۳۸۳ مجلس اعلام کرد که «اقدام‌هایی در دست اجراست» تا هیأت دولت هزینه هیأت منصفه را تأمین کند و افراد صاحب صلاحیت برای شرکت در هیأت منصفه شناسائی شوند، اما از آنجا که ممکن است این فرایند یک سال طول بکشد،^{۷۹} در این مدت هیأت منصفه دادگاه مطبوعات بر اساس قانون مطبوعات ۱۳۷۹ تعیین خواهد شد،^{۸۰} که اکثریت محافظه‌کار مجلس پنجم تصویب کرده بود.^{۸۱}

هیأت منصفه دادگاه مطبوعات در یکصد سال عمر آن در ایران، در جمهوری اسلامی بیش از هر دوره دیگری در محاکمه‌های مطبوعاتی حضور داشته و مسئولان قضائی این تجربه را نشانه عادلانه بودن فرایند دادرسی

^{۷۶} رسانه، سال چهاردهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، ۱.

^{۷۷} سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، ۲ دی ۱۳۸۴، <http://www.ilna.ir/shownews.asp?code=157793&code1=1>.

(دسترسی ۲۱ مرداد ۱۳۸۵).

^{۷۸} رسالت، ۳ دی ۱۳۸۳، ۲۲.

^{۷۹} معاون کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی مجلس، محمدرضا میر تاج‌الدینی، خبرگزاری دانشجویی ایران (ایسنا)، ۱۳ آذر ۱۳۸۳ <http://science.isna.ir/news/NewsPrint.asp?id=463851>، (دسترسی ۱۳ آذر ۱۳۸۳).

^{۸۰} رئیس کمیسیون قضائی مجلس، عزت‌الله یوسفیان ملا، به گزارش تورنمای خبری قسط، <http://www.ghest.net/framework.jsp?SID=2>، (دسترسی ۲۴ مرداد ۱۳۸۵).

^{۸۱} اکثریت محافظه‌کار مجلس هشتم در ۲۰ مرداد ۱۳۸۷ با ماده واحده‌ای قانون هیأت منصفه مطبوعات مجلس ششم، مصوب ۲۴ اسفند ۱۳۸۲ را لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب مجلس پنجم، ۳۰ فروردین ۱۳۷۹، را دوباره لازم‌الاجرا کرد - وحید پوراستاد، روزنامه نگار و کارشناس حقوق مطبوعات، در تماس با نویسنده، مهر ۱۳۸۷.

دانسته‌اند.^{۸۲} اما کارنامه هیأت منصفه، مانند هر جنبه دیگر از سرگذشت مطبوعات کشور، بحث انگیز بوده. بررسی محاکمه‌های مطبوعاتی در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که دادگاه درباره یک موضوع آراء متفاوتی صادر کرده و در مواردی، مانند محاکمه ایران فردا، قاضی نظر هیأت منصفه را ندیده گرفته.^{۸۳} برخی با اشاره به این که هیأت منصفه در هیچ بخش دیگر از قوانین دادگستری ایران جایی ندارد استدلال کرده‌اند که «فکر دخالت دادن عامه مردم در تشخیص خیر و صلاح عموم از غرب وام گرفته شده و نه تنها با حکم راندن از بالا ناسازگار است بلکه خلاف فقه اسلامی است که علم قاضی را اصل می‌داند. فقیه چنانچه نظر عوام را جویا شود ممکن است در برابر مطالباتی قرار گیرد که [بنابر آن باید] بخش‌هایی از قواعد دینی تغییر یابد یا یکسره کنار گذاشته شود.»^{۸۴}

گرایش به سوی «سازش»

در اسفند ۱۳۸۳ نشانه‌هایی به چشم می‌خورد که مسئولان حکومتی برخورد ملایم‌تری را با مطبوعات در پیش خواهند گرفت. رئیس قوه قضائیه، آیت‌الله هاشمی شاهرودی، به دادگاه‌ها توصیه کرد که «سعی کنند روزنامه‌ها را نبندند، بلکه با متخلفان برخورد کنند»^{۸۵} و فرمانده وقت نیروی انتظامی، سردار قالیباف، اعلام کرد مامورانی که خبرنگاران را کتک زده باشند «به شدت مجازات» خواهند شد.^{۸۶} روزنامه‌نگاران از رهنمود آیت‌الله هاشمی شاهرودی استقبال کردند و آن را «تایید تلویحی» این ادعای خود خواندند که توقیف بیش از ۱۰۰ روزنامه «غیر قانونی» بوده و درخواست کردند که فوراً به این روزنامه‌ها اجازه انتشار داده شود؛ به روزنامه‌نگاران زندانی شده «اعاده حیثیت» شود؛ و زیان مالی ناشی از تعطیل نشریات جبران شود. اما روزنامه‌نگاران درباره موثر بودن رهنمود رئیس قوه قضائیه اظهار تردید کردند و گفتند اگر این رهنمود در مجلس به قانون تبدیل نشود امکان آن وجود خواهد داشت که قضات با استناد به استقلال حرفه‌ای خود آن را ندیده بگیرند.^{۸۷} در همین حال، رئیس وقت کمیسیون فرهنگ و ارشاد اسلامی، عماد افروغ، از جناح محافظه‌کار، اعلام کرد که اصلاح قانون مطبوعات، برای «رفع نقائص» آن از ابتدای سال ۱۳۸۴ در دستور کار کمیسیون خواهد بود. آقای افروغ همچنین گفت «هیچ‌کس نباید به دلیل فعالیت مطبوعاتی متحمل حبس شود. برای مجازات می‌توان از قانون جزای نقدی و جریمه‌های سنگین به جای مجازات‌های فیزیکی استفاده کرد».^{۸۸} «بازنگری و اصلاح قوانین مطبوعات و

^{۸۲} سعید مرتضوی، جرائم مطبوعاتی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳، ۱۳-۱۲.

^{۸۳} وحید پوراستاد، آراء جرایم مطبوعاتی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، ۱۳۸۳، ۸.

^{۸۴} محمد قائد، «قانون و مطبوعات در ایران»، سخنرانی در «کارگاه ارتباطات و توسعه»، استانبول، اردیبهشت ۱۳۸۵، تورنمای لوح، http://www.mghaed.com/essays/press&publishing/iranian_law&media.per.ht، (دسترسی ۲۵ شهریور ۱۳۸۷).

^{۸۵} کفرانس خبری آیت‌الله سید محمود هاشمی شاهرودی، ایسنا، ۱۹ اسفند ۱۳۸۳.

^{۸۶} اقبال، ۱۷ اسفند ۱۳۸۳، ۴. <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-503795>، (دسترسی ۱۳ مرداد ۱۳۸۵).

^{۸۷} ایسنا، ۱۱ اسفند ۱۳۸۳، <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-500036>، و ۱۲ اسفند ۱۳۸۳.

^{۸۸} <http://www.isna.ir/Main/NewsView.aspx?ID=News-500089>، (دسترسی ۱۳ مرداد ۱۳۸۵).

۸۸ خبرنامه دانشجویی سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران، ۱۱ و ۱۲ اسفند ۱۳۸۳، ۲.

تبلیغات» در «برنامه چهارم توسعه ملی ایران» (۱۳۸۸-۱۳۸۴) نیز وعده داده شد. این برنامه همچنین خواستار آن بود که لایحه ای برای «امنیت شغلی اصحاب فرهنگ و هنر» تنظیم شود، و «اصحاب فرهنگ و هنر که شغل خود را از دست می‌دهند به تشخیص دولت تا مدت حداکثر سه سال تحت پوشش بیمه بیکاری قرار» بگیرند.^{۸۹}

فاصله میان این «اصلاح» و «بازنگری» و دیگر وعده‌های مسئولان و خواست‌های اکثر روزنامه‌نگاران ایران چشمگیر بود. در «سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران»، اسفند ۱۳۸۳، کامبیز نوروزی، مدرس حقوق رسانه‌ها و دبیر کمیته حقوقی «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران»، برای «ارزیابی و داوری» درباره «شرایط کنونی جامعه ایران و خصوصاً روند تحولی آن» معیارهایی بر پایه شش حق مطرح کرد که دست یافتن به آن‌ها آسان به نظر نمی‌رسید:

۱- حق آزادی نشر، نزدیک به آنچه که در قانون مطبوعات ۱۳۶۴ آمده، اما نه توسط «هیأت نظارت بر مطبوعات» رعایت شده بود، و نه در «رژیم بسیار سخت گیرانه» ای که با ترمیم قانون مطبوعات در سال ۱۳۷۹ برقرار شده بود؛

۲- حق ادامه نشر، از جمله منع تعطیل نشریات، مگر در شرایط بسیار استثنائی، و حتی آنگاه با شرایط بسیار دشوار، حقی که مقررات حاکم در ایران تا کنون از آن حفاظت نکرده‌اند؛

۳- حق به دست آوردن خبر از منابع عمومی، با رعایت حرمت زندگی شخصی افراد، که در قانون مطبوعات ۱۳۷۹ به رسمیت شناخته شده بود، اما برای اجرا به ضمانت‌های محکم تری نیاز داشت؛

۴- حق آزادی اطلاع رسانی، چنانکه در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده، ضمن به رسمیت شناختن حق دولت برای سانسور مطبوعات، «با محدودیت محتوا و مدت»، همانگونه که در ایالات متحده هنگام حمله آن کشور به عراق اجرا شده بود؛

۵- حق روزنامه‌نگاران به داشتن امنیت حرفه‌ای، و مجازات سنگین برای کسانی که به این حق تجاوز کنند؛

۶- حق دسترسی به دادرسی خاص، که در اصل ۱۶۸ قانون اساسی ذکر شده، اما هرگز به طور کامل اجرا نشده است.

آقای نوروزی، هماهنگ با انتقادهای پیشین خود از ناتوانی روزنامه‌نگاران ایران در به کار گرفتن قانون، همچنین گفت که اگرچه گسترش آزادی مطبوعات در ایران نیازمند ضمانت قانونی است، روزنامه‌نگاران و مطبوعات ایران تنها با «توسعه از درون» می‌توانند به جمعیتی با توان تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری در کشور تبدیل شوند.^{۹۰}

در زمان برگزاری سمینار و پایان سال ۱۳۸۳، نشانه‌هایی در دست بود که چنین تحولی در راه است. محمد قائد، نویسنده و روزنامه‌نگار پیشین آیدگان، ده سال پیش، در سال ۱۳۷۲، نوشته بود:

^{۸۹} اسماعیلی، «جایگاه ارتباطات در قانون برنامه چهارم توسعه»، رسانه، سال پانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، ۸۴.
^{۹۰} کامبیز نوروزی، «معیارهای آزادی مطبوعات»، سخنرانی در «سومین سمینار بررسی مسائل مطبوعات ایران»، تهران، ۱۲ اسفند ۱۳۸۳.

مطبوعات روزانه ایران غالباً به اسلوب کار توجه چندانی نشان نداده‌اند. از نظر نویسندگان آن‌ها چیزی به نام "حقیقت" وجود دارد که باید هر چه سریع‌تر از آن پرده برداشت. اما نتیجه‌ای که در عمل عاید می‌شود این است که به سبب نارسایی اسلوب و قواعد، اطلاعات ناکافی یا نادرست، و شتاب بیش از حد روزنامه‌نگار در ابلاغ حقیقت مورد نظر، بسیاری از خوانندگان گرفتار این بدگمانی می‌شوند که سروصدای ممتد و بی‌امان مطبوعات در واقع پرده دودی است برای پوشاندن پاره‌ای نکات و مسائل. می‌توان گفت که معتبرترین روزنامه‌های دنیا آنهایی‌اند که هم نظام مستقر را به رسمیت می‌شناسند و هم مخالفان آن را. از نظر آن‌ها، حکومت و دولت واقعیت غیرقابل انکاری است که جای خود را دارد، اما کسانی هم هستند که آن را قبول ندارند یا به دلایلی آن را تأیید نمی‌کنند. در این حالت، مطبوعات نظر حاکم را به اطلاع حکومت شونده می‌رسانند، در همان حال که حکومت را هم از نظر مخالفانش آگاه می‌کنند. این کار نه به معنی تأیید مخالفان و نه صحه گذاشتن بر حقانیت بی‌چون و چرای حکومت است. در عمل، روزنامه عمده‌ای که تبدیل به نهاد شده مقام پیام‌رسان بین حکومت و مخالف آن را دارد و حاصل این پیام‌رسانی آن است که مطبوعات اگر بتوانند تصویری از تضادها و مخالفت‌های موجود در جامعه خویش و در جهان به دست بدهند، آن‌ها را هر صبح هم بالاترین مقام‌های حکومت می‌خوانند و هم مخالفان حکومت.^{۹۱}

اگرچه مطبوعات ایران هنوز با وضعیتی چنین ایمن فاصله زیادی دارند، به نظر می‌رسد حتی برخی از پرشورترین روزنامه‌نگاران پیکارگری که از پیروزی آقای خاتمی در انتخابات سال ۱۳۷۶ و جنبش اصلاح طلبی که به دنبال آورد الهام گرفتند و با از دست دادن کار یا آزادی خود بهای آن را پرداختند، از آن زمان تا به حال در تصور خود از روزنامه‌نگاری تجدید نظر کرده‌اند تا روزنامه‌هایی را که در آن مشغول به کارند حمایت کنند. چکیده این دید تازه را می‌توان نظری تلقی کرد که در سال ۱۳۸۳ توسط محمد قوچانی، سردبیر شرق، یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های اصلاح طلب آن زمان، ابراز شد. آقای قوچانی در سمیناری با عنوان "قداست قلم، صداقت خبر، رسالت خبرنگار" گفت «صداقت برای یک روزنامه‌نگار در جامعه مطبوعاتی ایران، به این معناست که به جامعه دروغ نگوید» زیرا «ما نمی‌توانیم همه ابعاد واقعی یک ماجرا را بیان کنیم و این به دلیل خطوط قرمز نامشخصی است که نقشه‌دقیقی از آن وجود ندارد.» آقای قوچانی گفت روزنامه شرق تصمیم گرفته «وارد برخی حوزه‌ها» نشود تا بتواند «در این عرصه و فضا» بماند و به اطلاع رسانی ادامه دهد و افزود «روزنامه‌نگاری شغل ما، علاقه و زندگی ماست و ما نمی‌خواهیم آن را از دست بدهیم، مگر آنکه به نقطه‌ای برسیم که نتوانیم در این حوزه با شرافت کار کنیم.» در پاسخ به اینکه برخی از «پذیرش فشارهای احتمالی برای عدم انتشار یک خبر» انتقاد می‌کنند، آقای قوچانی گفت «زندگی یک سازش است.»^{۹۲}

^{۹۱} محمد قائد، "قدس و ابتذال ستون‌های چاپی"، مقدمه بر ترجمه فارسی Powers of the Press (قدرت‌های جهان مطبوعات)، نوشته مارتین واکر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲، ۱۱-۱۰.

^{۹۲} "قداست قلم، صداقت خبر، رسالت خبرنگار"، ایسنا، ۱۳ مرداد ۱۳۸۳، <http://isna.ir/ISNA/NewsView.aspx?ID=News-413596>، (دسترسی ۲۳ آذر ۱۳۸۷). برای برداشتی مشابه و مکمل بحث این فصل، اما با تأکید بر ساختار سیاسی کشور، نگاه کنید به مصاحبه آقای نوروزی با عنوان "تحول مطبوعات ایران، سطحی نیست" در روزنامه پاس‌نو، ۲۰ مرداد ۱۳۸۲.